

راه توده

دوره دوم شماره «۵» بهمن ماه ۱۳۷۱

کلام به قیمت خون!

شوریه‌خیزی فقط این نیست، که در یکی از سرنوشت سازترین لحظات تاریخ ایران، اپوزسیون مهاجر رژیم جمهوری اسلامی امکان تشکل و فعالیت آزاد را در داخل ایران ندارد، در این نیز هست، که رژیم و منتقدان درونی و پیرامونی آن نیز در احزاب و سازمانهای سیاسی و علمی متشکل نیستند، تا مردم مستقیم و بدون واسطه بدانند، حرف آقایانی، که بشیوه‌ای نوبتی در نماز جمعه‌های تهران و بدست رقیب را به درنل قرا می‌خوانند، چیست؟ آن پشت‌چه می‌گذرد، که یکبارہ مانند فرفر شده از جادرمی‌روند، زیر میزچه کسی پای لنگه منافع دیگری را کدمی‌کند، که فریاد طرف از پشت تریبون نماز جمعه به آسمان می‌رود؟ (بقیه در صفحه ۱۲)

"درک واقعیت گریز ناپذیر است"

د. شیرین

از جمله علل فروپاشی "سوسیالیسم واقتماموجود" و در رأس آن اتحاد شوروی سابق، درک اتویستی و غیرواقعبینانه از شرایط موجود، پس از تصاحب قدرت سیاسی، از یکسو و برخورد اراده‌گرایانه به راه‌ها و امکانات رشد جامعه از سوی دیگر بود. قوانین رشد اقتصادی-اجتماعی در شرایط "واقتماموجود" و مراحل رشد جامعه فراموش شده و امید به "توان انسانی" صادر کردن "قرار" جای آنرا گرفت، گویا گذار از مراحل مختلف رشد از این طریق امکان‌پذیر است! این شیوه غیرواقعبینانه و غیرمارکسیستی، شرایط ضرور رشد نیروهای مولده را نقض کرده و زمینه فروپاشی زیربنای اقتصادی جامعه را فراهم ساخت. (بقیه در صفحه ۱۲)

آقای "نراقی" باحمله به "حزب توده ایران" بلیت دوسره می‌خرد!

* چراسعی می‌شود کیهان کنونی چاپ تهران را همان کیهان سال ۵۷، که رحمان هاتقی "روزنامه نویس برجسته ایران، سردبیر آن بود، معرفی کنند. (منحه) ع.ح

جزئیات عملیات تروریستی رژیم ایران

در آلمان

* "خانه ایران" در شهر کلن، خانه خاکستری رنگ در محله "پانکو" برلین، مسجد محله "کوت‌بوس" در برلین از جمله مراکز تروریستی رژیم ج. ا. است (ص ۸)

رفسنجانی خطاب به روحانیون و طلبه‌های مخالف رژیم: اگر سقوط کنیم ۵۰ هزار روحانی تصفیه می‌شوند (ص ۷)

گرفتن سفارتخانه‌ها، مبارزه با امپریالیسم نیست (ص ۱۱)

خطر تجزیه ایران (ص ۷)

ویرانه‌ها چگونه باید آباد کرد (ص ۱۱)

سرانجام یوگسلاوی (ص ۸)

* یک هسته توده‌ای بدام رژیم افتاد (ص ۱۱)

نامه بستگان قدیمی ترین زندانی سیاسی جهان ۴ آقای "گالیندوئل"

محمد علی عموئی را

آزاد کنید (ص ۱۲)

نظرات "صدرفرقه ..."

دیدگاه همه توده‌ایها

نیست (ص ۳)

مارکس مرده است؟



مافیای حجتیه در تدارک یک حزب

علنی است (ص ۱۰)

کسری بودجه ۲۰ میلیارد دلاری (ص ۱۱)

* اعدام پنهانی در ایران (ص ۱۱)

* اخبار و گزارشهای مربوط به احزاب چپ و کمونیست کشورهای سوسیالیستی را در صفحات ۴ و ۵ بخوانید * کنگره حزب کمونیست "چک و موروا" (ص ۴)

کنگره حزب کمونیست آلمان: آلمان راه صحنه درگیرهای جهانی می‌کشاند (ضمیمه) هیات نمایندگی "راه توده" بدعوت ارکان مرکزی حزب کمونیست آلمان (UZ) در این کنگره با هیات‌های میهمان دیدار و گفتگو کرد (ضمیمه)

درک "واقعیت"...

بقیه از صفحه ۱

بانتقض اصل دیگر مارکسیسم و کم بهاداده به نقش تضادها و رتبه‌بندی رشد جامعه و از این طریق رشد دموکراسی سوسیالیستی، شرایط فروایشی روینای سیاسی جامعه نیز آماده شد. با همین تجربه است، که اکنون تلاش برای واقع‌بینی و عمل براساس واقعیت در بین کمونیست‌ها به یکی از عمده‌ترین اهداف تبدیل شده است.

بدون تردید بازگشت به درک مارکسیستی، یعنی درک واقعیت‌ها و واقعگرایانه شرایط موجود، برای هموار ساختن راه بهروزی جامعه اجتناب‌ناپذیر است و فراموش کردن، به یقین، شکست، دیگری را همراه خواهد داشت.

درک و عمل براساس این ضرورت همیشگی علمی را از مبارزان می‌طلبد، تا در جریان تصحیح اتوریسم و رسیدت به واقعگرایی مارکسیستی، زیر فشار جریان‌های روز و اپورتونیستی، حدود و ثغور تصحیح اشتباهات گذشته را مشخص کنند و اصولیت علمی و انقلابی مارکسیسم را فراموش نکنند.

باید با درک انواع برخورد‌ها به وضع واقعا موجود، در صحنه جهانی، ملی و در درون احزاب کارگری، و شناخت طیف روبروفاتنگان، و آنها که دچار سرکبیجه‌تئوریک شده‌اند، روندهای مثبت را تشخیص داد و از آن برای تعیین استراتژی مارکسیستی بهره گرفت.

این امر، بویژه برای انتخاب متحدان امروزی و یافتن راه‌های نزدیکی و همکاری با آنها ضرورت دوچندان دارد.

از یکسو باید قادر بود بمنوان حزب طبقه کارگر و زحمتکشان، که قادر به تحلیل و توضیح تئوریک پدیده‌های اجتماعی است، در شرایط تغییر کیفی تناسب قوا به سود نیروی واپسگرا و سرمایه بین‌المللی، برای خنثی ساختن سیاست نئوکولونیالیستی مدین، که با بهره‌گیری از ابزارهای بین‌المللی، و از جمله سازمان ملل، عمل می‌کند، و سیستمین توافق‌های اجتماعی را علیه سرمایه مونیوپولی در جامعه ایجاد کرد و از سوی دیگر، همبستگی بین‌المللی کارگری را با جنبش‌های ملی در کشورهای "جهان سوم" و نیکرجه جنوبی عملی ساخت.

شمار لنینی "زحمتکشان و خلق‌های ستم دیده جهان متحد شوید" به مفهوم امروزی آن، چیزی جز استراتژی واقعگرایانه نیروهای ترقیخواه، ضد مونیوپولی و ضد امپریالیستی نیست.

یکی از صحنه‌های نبرد، که باید ابعاد آن باردیگر مورد مطالعه قرار گیرد و از نو تعیین شود، رابطه احزاب کارگری و بطریق اولی کشورهای سوسیالیستی با جنبش‌های ملی در کشورهای "جهان سوم" است.

ضرورت و نیاز همبستگی بین‌المللی بین جنبش کارگری و ملی برای دست یافتن به اهداف تاکتیکی و استراتژی مشترک از یکسو و یافتن حد و مرز کله‌های متقابل، در عین حفظ ضرورت استقلال و حق تعیین وظائف روز و آینده توسط هر دو نیرو از سوی دیگر، جوانب دیالکتیک روابط احزاب کارگری و جنبش‌های ملی را تشکیل می‌دهد.

تعیین این دیالکتیک، هم در گذشته و هم اکنون، باید با توجه به نبرد طبقاتی در هر جامعه، و بویژه با توجه به ماهیت تجاوزگر و غارتگر سرمایه بین‌المللی انجام شود. بدون تردید، یکی از عوامل رشد اشتباه‌های گذشته کشورهای سوسیالیستی در زمینه روابط خود با جنبش‌های ملی و دموکراتیک، تحت تاثیر عملکرد سیاست تجاوزگرانه امپریالیسم بوده است. اما نمی‌توان این عامل منفی بمنوان تنها عامل اشتباهات احزاب کارگری در زمینه روابط خود با جنبش‌های ملی در گذشته قلمداد و علل "داخلی" اشتباه‌ها را ندیده گرفت.

بی‌توجهی به عامل "خارجی" آن روی سکه بی‌توجهی به عامل "داخلی" است! این رابطه دیالکتیکی در گذشته - هم از سوی احزاب کارگری و کمونیستی و هم از سوی جنبش‌های ملی و دموکراتیک - حتی در نظر داشت نقش تجاوزگر امپریالیسم و کوشش آن برای بازپس گرداندن چرخ تاریخ به عقب، آنچنان که باید مورد توجه قرار نگیرد.

شمار لنینی "زحمتکشان و خلق‌های دریند جهان متحد شوید!" می‌بایست با درک این رابطه برقرار می‌شود و آن عمل می‌شد.

تضمین اردوگاه سوسیالیستی

با پیروزی هر انقلاب ملی و دموکراتیک، مرزهای جغرافیائی "اردوگاه سوسیالیسم" توسعه یافت. حفظ و ادامه انقلاب‌های ملی به وظیفه انترناسیونالیستی اردوگاه سوسیالیسم تبدیل شد، و این اردوگاه باید بمنوان ضامن در صحنه سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان عمل می‌کرد. توسعه این مرز جغرافیائی، در دهه هفتاد - دریا زده کشور آسیائی-افریقائی - از جمله عوامل فرسودگی اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی بود. همین تضمین از قدرت ابتکار پیروشدگان برای حفظ و گسترش پیروزی و یافتن زبان مشترک با شکست خوردگان و استفاده از امکانات اقتصادی-سیاسی آنان بویژه در کشورهای عقب افتاده افریقا و آسیا کاست.

توسعه مرزهای جغرافیائی همراه شد با بار اقتصادی سنگین برای "اردوگاه سوسیالیسم". حفظ انقلاب‌های ملی و دموکراتیک به عدم توانائی کشورهای سوسیالیستی در سرمایه‌گذاری ضروری برای مدرنیزه کردن مراکز صنعتی خود منجر شد، و از این طریق، بمانع رشد ضرور نیروهای مولده خود این کشورها تبدیل شد. سطح زندگی مردم رشد نکرد و هسته‌های ناراضی رشد کرد و در این میان، تبلیغات سرمایه‌داری، توهم برخورداری عمومی از موهب بهتر در نظام کاپیتالیسم را موجب شد. باجرات می‌توان گفت، که "تضمین" حکومت‌های برآمده از انقلابات ملی و دموکراتیک توسط اردوگاه سوسیالیسم از دیدگاه اقتصادی غیرواقعبینانه و اتوریستی بود و بویژه به امکانات واقعی این کشورها، ضد مارکسیستی نیز بود.

توسعه مرزهای جغرافیائی و اعلام صریح "تضمین" "اردوگاه سوسیالیسم" برای حفظ و بقای انقلابات پیروز ملی و دموکراتیک به وسیله‌ای در دست هارترین محافل صنعتی-نظامی امپریالیستی نیز تبدیل شد. آنها با استفاده تبلیغاتی از حرفه "خطر کمونیسم"

کلام به قیمت خون؟

اگر حتی هم درمیان "اره بده، تیشه بگیر" های نوپتی مطرح باشد، آنقدر گنگ و نامشخص است، که تشخیص آن آسان‌تر از تصور امکان ادامه حیات رژیم نیست!

این شوربختی، اگر از اپوزیسیون رژیم در خارج از کشور پوست و استخوانی بیش باقی نگذاشته، در داخل و در میان منتقدان و مخالفان درونی و پیرامون رژیم نیز، آنقدر عضلات سیاسی را فرسوده است، که دیگر پنجه در پنجه انداختن‌های مدعیان بی‌رمق، حتی آن حد جاذبه را ندارد، که کسی به قصد تماشا هم شده، لحظه‌ای کنار مکره‌های نوپتی، که برپا می‌شود، پا سست کند.

رژیم حاکم و صلابته روحانیت به دولت رسیده، هرگز اعتقاد به تشکل و تحزب نداشته و می‌بینیم، که ندارد. نیازی به مرور فهرست فعالیت و حرکات سیاسی روحانیت نیست. در همین ۱۴ ساله گذشته، شیوه رهبری آیت الله خمینی و ادامه دهندگان راهش در مسند قدرت، خود مستندترین نمونه در تائید این شناخت است. او هرگز اعتقاد به تشکل و تحزب نداشت و آن چهار دیوار کاهکلی را هم، که آیت الله بهشتی بالا آورده بود، تا تابوری حزب جمهوری اسلامی را بر آن نصب کند، پس از مرگ او خراب کرد.

آیت الله خمینی و یارانش آنقدر با تشکل و فعالیت آزاد و علنی بیگانه زیستند و یا ادامه حیات می‌دهند، که گویی هرگز در این ۱۴ سال، حتی در خلوت خود نیز، نتوانستند رسیدن به قدرت حکومتی را باور کنند. همچنان به گروهبندی و دسته سازی مخفیانه ادامه دادند و می‌دهند. در واقع آنها از نواب صفوی و سبک و سیاق فدائیان اسلام هرگز نتوانستند جدا شوند و با اتکا به اهرم‌های قانونی و علنی به رهبری ملکت بپردازند. همین است، که امروز مردم نمی‌دانند فرق این گروه از آقایان با آن گروه از آقایان، که خط و نشان برای هم می‌کشند، چیست؟ و تازه، هر یک از دو و یا چند گروه مخالف و منتقد نمی‌دانند، که سرانجام چقدر نیرو دارد و مردم را چگونه در اطراف تفکر و چاره‌ای - که شاید درآستین داشته‌باشد - بسیج کند. همچنان با توجه احساسات و هرجوجنال امور را می‌گذرانند.

اگر با این تصور خام به خواب روند، که طرفداران امروزی، فردا هم خواهند بود، خشت برآب زده‌اند. طرفداری، مخالفت و یا موافقت اگر براساس یک برنامه درونی برای چاره جوئی دردهای جامعه نباشد و تشکلی هم ضامن آن نباشد، هرگز پایدار نبوده و نخواهد بود.

آقای رفسنجانی، که با همین شیوه سنتی به انتخابات دوره چهارم مجلس اسلامی امید بسته بود و اکنون همان مجلس را روبروی خود می‌بیند، به ظاهر باید درس لازم را گرفته باشد. مخالفین چپ و راست او در حکومت و پیرامون حکومت هم.

از نظرها، هر نوع تشکل آزاد و علنی، حتی در این مرحله، از سوی منتقدان و مخالفان سیاست‌های رژیم، گامی است در جهت تائید درسی، که از تاریخ باید گرفت. ما روی علنی و آزاد بودن این احزاب و تشکل‌های احتمالی براساس موازین و اصول کار و فعالیت یک تشکل سیاسی، تاکید داریم. این گام می‌تواند فزاینده رود.

اما ...

روزنامه "سلام" و یا هر جریان هوشیار و نیمه هوشیار دیگر، می‌بایست با این خیال خام، که می‌توان آزادی را در چارچوب عملکرد خود حفظ و تثبیت کرد، وداع گویند. دفاع از آزادی احزاب و سازمان‌های سیاسی، یک اصل اجتماعی است، که تجزیه بردار نیست. آنها که تصور می‌کردند، سرکوب دیگران به آنها ارتباط ندارد، باید نخستین درس را بسیار زودتر از این می‌گرفتند. دیروز بموقع بود و امروز هنوز فرصت هست. ما به این نگرانی، که ادامه اختناق و مسانمت از هرگونه فعالیت علنی و آزاد، هسته‌های مسلح رامنشکل می‌کند و کلام به قیمت خون در خیابانها به زبان خواهد آمد، مواظبیم و چاره را در آزادی برای همگان می‌دانیم.

و "خطر شوروی"، هم برای دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی، و از این طریق سودجویی بیشتر و هم سنگین‌تر کردن بار اقتصادی کشورهای سوسیالیستی استفاده کردند. امپریالیسم مرفق شد این حربه را به وسیله‌ای برای به حاشیه راندن نیروهای کم و بیش میانه روی سرمایه‌داری خودی، که در بخش تولید صلح آمیز و مصرف غیرنظامی فعالیت می‌کردند، تبدیل کند و همچنین نیروهای ترقی‌خواه را در کشورهای خود منزوی ساخته و از تاثیر آنان بر روندها در جامعه بکاهد.

درکنار این روند عمومی، که با نگاه به گذشته باید آنرا غیرواقعبینانه ارزیابی کرد، نمونه‌های مثبت و آموزنده نیز وجود داشت، که توانست سیاست امپریالیستی را بطور عمده خنثی سازد. چنین سیاستی را می‌توان از جمله در زیمبابوه مشاهده کرد، اما این سیاست بصورت عام درک و پیگیری نشد. نیروهای ترقیخواه در زیمبابوه توانستند با یک سیاست واقعبینانه به استقلال دست یابند و با منفرد ساختن نیروهای راستگرای شرکت‌کننده در انقلاب، هم از یک جنگ داخلی پس از پیروزی انقلاب جلوگیری کنند و هم رشد جامعه را به سوی استقلال سیاسی و اقتصادی ممکن سازند. نمی‌توان مدعی شد، که زیمبابوه به اهداف استراتژیک نیروهای ترقی‌خواه، یعنی سوسیالیسم دست یافته است، خراستی که با توجه به تجارت اخیر، یک خواست اتوریستی از کار درمی‌آید، اما سدهای مانع گسترش عدالت اجتماعی را بطور عمده توانست پشت سرگذارد. بدیهی است، که نقش اتحاد شوروی و کمک‌های آن و همچنین همبستگی بین‌المللی با این انقلاب را نمی‌توان نادیده گرفت، اما هدف برجسته ساختن آن شیوه عمل انقلابی است، که به حفظ و ادامه انقلاب انجامید، بدون آنکه زیمبابوه از "تضمین" نظامی اتحاد شوروی برخوردار باشد.

در شرایط موجود خواست حزب کمونیست افریقای جنوبی برای ایجاد یک "ملت افریقای جنوبی"، که در آن سفیدپوستان افریقای جنوبی نیز شرکت داشته باشند، و تغییرات در برنامه اقتصادی ANC، و از جمله صرف نظر کردن از ملی کردن وسیع و بلافاصله اقتصاد و ایجاد رهبری اقتصادی مرکزی، که در روزهای اول سال ۱۹۹۲ اعلام شد، را نیز

بقیه در صفحه ۵

سخنان "صدر فرقه .." دیدگاه همه توده‌ای‌ها نیست!

بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی، اوج‌گیری گرایشان ناسیونالیستی و برخورد‌های تاسف‌آوری که بین دولت‌های تازه تاسیس در محدوده جغرافیایی اتحاد شوروی سابق روی داده و می‌دهد، از جانب فرقه دمکرات آذربایجان ایران، که بر اساس تمام مصوبات و قرارهای صادره می‌بایستی بمنزله يك سازمان حزبی و درچارچوب سیاست‌های رسمی و اعلام شده حزب توده ایران عمل کند، مواضعی اتخاذ شده و می‌شود، که مغایر سیاست‌های حزب توده ایران است. بنابراین می‌تواند که این موضعگیری‌ها در شرایط پس‌برنج کنونی دارد و می‌تواند برخی تهرمان‌رادمیان تاسی توده‌ای‌ها و همچنین صفوف اپوزیسیون رژیم ج. ا. در خارج و یا داخل کشور بوجود آورد، لازم است اعلام شود، که این موضعگیری‌ها ارتباطی با موضعگیری‌های حزب توده ایران بویژه درباره خلق‌های ساکن ایران ندارد و آنچه در این مورد نوشته و یا گفته می‌شود - حداقل - نظر همه توده‌ای‌ها نیست.

باکمال تاسف، روزنامه "نامه مردم" نیز، که تحت عنوان ارگان مرکزی حزب منتشر می‌شود و می‌بایستی در ارتباط با مسائل پراهمیتی، نظیر حقوق خلق‌های ایران، رویدادهای کشور عراق و ... وسواس و دقتی دوچندان را به خدمت بگیرد، یا برائری دقتی نویسنده‌گان و تهیه‌کنندگان و یا برائری برداشته‌های نادرست از رویدادها، مطالبی را اخیراً دراین خصوص منتشر ساخته است، که برتوهت‌های ناشی از ارتباط و تاثیر موضعگیری‌های فرقه دمکرات آذربایجان بر مجموعه حزب توده ایران افزوده است. در این مورد نیز تنها می‌توان گفت که این نظرات متعلق به همه توده‌ای‌ها نیست.

"راه توده" طی هفته‌های گذشته، نامه‌های متعددی دریافت داشته که به موقع خود آنها را همراه با پاسخ مستولانه، منتشر خواهد کرد، برخی از این نامه‌ها، ارتباط مستقیم با موضعگیری‌های یاد شده درایلا (توسط فرقه دمکرات آذربایجان و "نامه مردم") دارد و چون بحث مربوط به آن تقریباً در تمام جنبش چپ و کمونیستی و دیگر نیروهای اپوزیسیون رژیم در خارج و یا داخل کشور در جریان است و برخی موضعگیری‌ها و پیشداوری‌ها را می‌توان در مجموع اپوزیسیون بوجود آورد، چاره‌ای جز اعلام نظر نیست.

برخی از نویسندگان نامه‌ها، با اشاره به مصاحبه‌های اخیر "صدر فرقه دمکرات آذربایجان ایران" دریاکو، با بزرگترین شبکه‌های خبری آمریکا نظیر CBS و مصاحبه‌های وی با بخش فارسی رادیو آمریکا، پرسیده‌اند، اگر آیدنولوژی حزب توده ایران مارکسیسم-لنینیسم است و هرنوع وحدت درصغوف حزب را منوط بدان اعلام داشته‌اند، چگونه است، که هنوز "صدر فرقه ..." با مواضعی، که رسماً اعلام داشته، هنوز عضو رهبری حزب است. یکی از سئوال‌کنندگان نسخه‌ای از نشریه "ضمیمه آذربایجان" را، که مصاحبه "صدر فرقه ..." با رادیو، آمریکا در آن درج شده، همراه نامه خود برای ما فرستاده است. او می‌نویسد، که "ضمیمه آذربایجان" درچارچوب موضعگیری‌های صدر فرقه با رادیو آمریکا همچنان منتشر می‌شود و بویژه موضعگیری‌هایش در ارتباط با ارمنستان و اختلافات ارضی بین دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان موجب نگرانی است. نویسنده نامه می‌نویسد: "صدر فرقه آذربایجان... بی‌اعتنا به آنچه، که تاکنون و طی چند دهه، درباره مناسبات احزاب برادر نوشته و در حزب ما، خط نگهدار آن بوده است (اپیش از فروپاشی اتحاد شوروی)، اکنون مطالبی درباره نتایج فروپاشی اتحاد شوروی و به استقلال رسیدن خلق آذربایجان شمالی نوشته و گفته است، که با توجه به شناخت ما از عملکرد گذشته فرقه در حزب توده ایران، تسبی جدی و تاریخی را می‌طلبید. صدر فرقه دمکرات آذربایجان در یکی از چند مصاحبه اخیر خود با رادیو آمریکا که در ضمیمه آذربایجان نیز چاپ شده گفته است:

"س- آقای لاهوردی می‌دانید که در اتحاد شوروی و همچنین در آذربایجان شوروی حزب کمونیست منحل گردیده، فرقه شما تا آنجا که من می‌دانم از مارکسیسم و لنینیسم دفاع می‌کرد، آیا باز هم از این آیدنولوژی دفاع می‌کنید و اساساً در شرایط کنونی آیدنولوژی فرقه شما چیست؟

ج- عرض کنم که مراننامه مصریه اولین کنکره فرقه، اول اکتبر سال ۱۹۶۵ برابر با ۱۰ مهر ۱۳۲۴) تاکید می‌کند که "فرقه دمکرات آذربایجان فرقه‌ایست ملی که بدون درنظر گرفتن وابستگی طبقاتی منافع ملی خلق آذربایجان را مورد دفاع قرار می‌دهد" بدین سان فرقه ما فرقه مارکسیست نبوده و نیست بلکه فرقه‌ایست ملی که در راه حقوق ملی خلق آذربایجان مبارزه می‌کند، اینکه در اتحاد شوروی و یا هر کشور دیگری حزب کمونیست برسرکار آید و یا از قدرت دور شود تشکیل یا منحل گردد بنا به ایرانی‌ها مربوط نمی‌شود آنهاهی که فرقه را مارکسیست قلمداد می‌کنند اشتباه می‌کنند و باید درک کنند که ما تشکیلاتی ملی و دمکراتیک هستیم.

در یکی دیگر از نامه‌های دریافتی، که به موضعگیری‌های "نامه مردم" در ارتباط با مسائل خلق‌های ایران مربوط است، از جمله می‌خوانیم:
روزنامه "طریق‌الشعب" ارگان حزب کمونیست عراق، بنسابت اجلاس مهر ماه اپوزیسیون رژیم صدام حسین در کردستان عراق، مقاله‌ای نوشته است. "نامه مردم" ظاهراً،

ترجمه این مقاله را در شماره ۲۱ مهر ۷۱ چاپ کرده است.
چرا ظاهراً؟

زیرا مشخص نیست، که همه مطالب مربوط به نتایج کنفرانس، ترجمه آن مقاله "طریق‌الشعب" است و یا تست‌هایی از آن مقاله با اطلاعات برداشت‌های مترجم و مفسر مخلوط شده است؛ زیرا در ابتدای ترجمه سخن از روح کلی نظرات حزب کمونیست عراق درمیان است و نه خود نظرات.

از آنجا که رویدادهای عراق ارتباط مستقیم با تحولات جاری در منطقه خلیج فارس و کشور ما (ایران) دارد، انتشار نکاتی، که در زیر (به نقل از "نامه مردم") می‌آید، اگر در "طریق‌الشعب" چاپ شده باشد، و نکات مندرج دربیانه پایانی کنفرانس مورد بحث باشد، باید آنرا بسیار جدی تلقی کرد:

... بیانه، سازمان ملل را فراخواند که مناطق تحت کنترل شیبه به آنچه که در شمال عراق وجود دارد را، دردیگر مناطق کشور برای حفاظت از مردم و غیرنظامیان بوجود آورد ...

"نامه مردم" می‌نویسد:

... اپوزیسیون درصدد است، که در اواخر اکتبر، جلسه با اهمیت دیگری را در شمال عراق برگزار کند. در این جلسه، تاسیس يك دولت موقت، مجلس شورا و نیز انتخاب يك رهبری واحد برای اپوزیسیون درسرلوحه کار قرار خواهد داشت. جلال طالبانی، که درماه مرداد رهبران اصلی آمریکا را در واشنگتن ملاقات کرده بود، گزارش داده است، که پیش شرط آمریکا برای حمایت از اپوزیسیون، وجود يك رهبری واحد است ...

اما ...

"نامه مردم"، درمقدمه این ترجمه، و تفسیر، تحلیلی از موقعیت منطقه خلیج فارس و احتمالات آینده ارائه داده است، که انگیزه من، برای این توضیح، در حقیقت همین تحلیل است و اعلام اینکه، اینگونه برداشته‌ها نمی‌تواند دیدگاه همه توده‌ای‌ها نسبت به رویدادها باشد. چاپ آنها در ارگان مرکزی حزب، تنها می‌تواند از اعتبار آن بکاهد!

"نامه مردم" می‌نویسد: "... آمریکا، بدنبال ماجراجویی صدام (که به تحریک آمریکا انجام شد -راه توده-)، روی‌ثباتی‌ای، که اشغال کویت در منطقه خلیج فارس، این شریان حیاتی سوخت دنیای سرمایه‌داری، بوجود آورده، به این نتیجه رسیده است، که در شرایط کنونی موازنه‌نیروها (؟) در جهان و بویژه در سایه "نظم نوین" جهانی بوش هزب می‌تواند، بدون تکیه مستقیم به رژیم‌های مغفور و بدنام و غیر قابل کنترل، مانند صدام، منافع خود را در منطقه حفظ کند. نیروهای مخالف، رژیم، با درک این شرایط، عملاً قدم‌های اساسی را در جهت فراهم آوردن امکان به قدرت رسانیدن يك اگترناتیو دمکراتیک برداشته‌اند ...

براساس تحلیل بالا و خبر مربوط به ملاقات‌های "جلال طالبانی"، در آمریکا، که آن را باید علل سرابی اوزیایی کرد، که نویسنده براساس آن برقراری "اگترناتیو دمکراتیک" را، نه از راه تداروم مبارزه ضد امپریالیستی و مردمی، که از طریق تکیه به "نظم نوین جهانی" بوش ممکن می‌داند. می‌توان پرسید:

- رژیم حاکم برایران مغفور است یا نه؟
- اگر رژیم ایران مغفور است، آمریکا درصدد یافتن جانشین آنست؟
- امریکایایک اگترناتیو دمکراتیک (به گزارش‌های طالبانی توجه‌کنید) موافق است؟
- ایجاد مناطق ممنوعه درخاک عراق برای ایجاد يك عراق دمکراتیک است و یا تجزیه کشور

- اگرمنافع غرب (امپریالیسم جهانی) تامین باشد، رژیم‌های مغفور، خصوصاً درمنطقه خلیج فارس، جای خود را به رژیم‌های غیر مغفور و یا، احتمالاً دمکراتیک خواهند داد؟

- حکومتی که منافع امپریالیسم را تضمین کند، مغفور نیست؟
این اوزیایی از رویدادهای منطقه درشرایطی است، که نگرانی ازگسترش جنگ‌های منطقه‌ای، بمنظور تجزیه کشورها، بمنزله استراتژی جدید آمریکا، که پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم پیوسته "زویه‌فروزی" است، برای مدافعان صلح و سوسیالیسم تشدید شده است.

واقعا باید از خود پرسید، انگیزه صف‌آرایی‌های جهانی امپریالیسم، بویژه درخلیج فارس، جابجایی رژیم‌های مغفور با رژیم‌های غیر مغفور است؟

می‌توان این بحث را با نمونه‌های دیگری از آشفته فکری، ضد و نقیض نویسی و ... ادامه داد، اما تصور اینست، که درد را چاره‌ای باید، نه جنجالی!

نویسنده دیگری با موشکافی می‌نویسد: "چرا "نامه مردم" فراموش کرده است، که در منطقه دو آذربایجان وجود دارد؟ چرا می‌نویسد دولت آذربایجان و اضافه نمی‌کند، که این دولت مربوط به قسمت شمال آذربایجان است، که جمعیت آن درحدود نیمی از ایرانیان آذربایجانی است. آیا نویسندگان روزنامه توجه ندارند، که دشمنان چه آتشی را می‌خواهند از زیر خاکستر بیرون بکشند؟ ... نویسنده اشاره به توضیحی می‌کند، که در شماره ۲۹۲ "نامه مردم" و در پاسخ به کیهان هوائی چاپ شده است.

با "زنده بادشاه" بجائی نمی‌رسیم

بقیه از صفحه ۷

دمکراسی، حقوق بشر و حتی روشنفکری کاربردهای روزافزونی در میان مشروطه‌خواهان می‌یابند. در سال‌های پس از رضاشاه تا ۱۳۲۲ مصدق و جبهه ملی به بحث مشروطه‌خواهی روزبوی دادندولی دریایان به يك اقتدارگرانی تازه رسیدند. پس از آن باز (مشروطه) تمارف بود و مراسم و دیگر نه چندان چیزی ... در این دوره تازه، مشروطه‌خواهان و سلطنت‌طلبان همه چیز را به بحث گذاشته‌اند. پرده پوشی نه برای گذشته در میان است و نه برای نگاهداری یگانگی و هم سخنی. ... مشروطه دیگر تنها بمنزله يك شکل حکومت درنظر گرفته نمی‌شود... مشروطه اکنون يك برنامه سیاسی نیز هست، مبتنی بر تعبیرش از تاریخ گذشته اخیر ایران، با نقشش در پیکار کنونی ملی و با سهمش در جامعه فردا. از این بحث‌هاست که یک جنبش سیاسی واقعی می‌تواند پدید آید ...

نگاهی به جنبش کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی

رشد ۱۲٫۲ درصدی چین ادامه دارد

• موسسه بررسی آینده اقتصادی اخیراً گزارش مشروخی از وضع اقتصادی جهان منتشر کرد. براساس این گزارش متوسط رشد اقتصادی در کشورهای چین، هندوستان همچنان ادامه دارد و در سال ۱۹۹۲ نیز ادامه خواهد یافت.

چین با ۱۲٫۲ درصد رشد اقتصادی در صدر کشورهای هند، تایوان، هنگ کنگ، و شش کشور عضو اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی (فیلیپین-سنگاپور-تایلند-اندونزی-مالزی و برونئی) قرار خواهد داشت.

رشد درآمد ناخالص ملی چین در سال ۹۲ به نرخ ۱۲ درصد خواهد رسید. این کشور از سال ۱۹۸۸ از یک نرخ رشد دو رقمی برخوردار است. اقتصاد کنونی چین به شمار "اقتصادی سوسیالیستی بازار" متکی است.

گزارش کنگره حزب کمونیست "چک و موروا"

در راه سوسیالیسم معاصر به پیش!

دومین کنگره حزب کمونیست "چک و موروا" در روزهای ۱۲ و ۱۳ دسامبر ۹۲ در شهر صنعتی "کلادنو" (حوالی پراگ) برگزار شد. "نوسازی"، "جلب جوانان به صفوف حزب"، "مخالفت با تجزیه چک و اسلواک" و ... از جمله مسائل ویژه‌ای بود، که در این کنگره به بحث گذاشته شد و پیرامون آنها تصمیم گرفته شد.

"میروسلاو گرانیک" معاون صدر حزب، که بدنبال یک حادثه تروریستی (خبر این حادثه را در همین صفحه می‌خوانید) علیه "یوری اسلوبودا"، صدر حزب، که نتوانسته بود در جلسه حاضر شود، کنگره را افتتاح کرد. حزب کمونیست "چک و موروا" دومین نیروی سیاسی پارلمان این کشور است و با ۲۵۰ هزار عضو، در آخرین انتخابات این کشور موفق شد ۱۴٪ از آراء ریخته شده به صندوق‌های رای را به خود اختصاص دهد.

مهمترین سؤال در این کنگره آن بود، که یک حزب با چنین تنش‌ب قوایی در شرایط کنونی کشور، کدام وظیفه را بعهده دارد؟

هم در گزارش ارائه شده و هم در مباحث کنگره اشتباهات گذشته و پندگیری از آنها برای آینده مطرح شد. از گزارش مربوط به مباحث جلسات این کنگره از جمله می‌خوانیم:

"... بیشتر مردم کشور از اقدامات دولت کنونی بنظر احیای سرمایه‌داری در کشور راضی نیستند و در حال سرخوردگی بسر می‌برند. در عین حال، بدلیل انحرافات گذشته حزب و عدول آن از درک صحیح ایده‌های سوسیالیسم و همچنین پافشاری بر ساختار نامعاصر حزب، همچنان برای پیوستن به یک حزب کمونیست ابراز تردید می‌کنند. در گذشته به ضعف حزب برای جلب نسل جوان به صفوف حزب بهای لازم داده نشد و به همین جهت اکثریت اعضای حزب را اکنون نسل قدیمی تشکیل می‌دهد."

مسئله ضعف حزب در جلب نیروی جوان به حزب نکته‌ای بود، که مورد توجه همه شرکت‌کنندگان در کنگره حزب قرار گرفت و معاون صدر حزب نیز در این زمینه گفت: "ایا با تغییر نام حزب، راه هموار خواهد شد و نیروهای تازه و بویژه نسل جوان به حزب روی خواهند آورد؟ و در این صورت است، که ما می‌توانیم نیروهای ضد سرمایه‌داری را بسیج کنیم و در راه نوسازی حزب تلاش کنیم؟"

همانگونه که در گزارش کنگره نیز طرح شد، بنظر من، نام حزب مسئله اصلی نیست، بلکه تعیین کننده آنست، که منافع انسان‌ها مورد توجه قرار گیرد و ما نشان دهیم، که یک حزب کمونیست، اما با ویژه‌گی "دمکراتیک" هستیم، و در این مسیر حرکت می‌کنیم. بنظر من نیز روند نوسازی حزب هنوز پایان نیافته است و این امر مهم ممکن نیست، مگر با جلب پشتیبانی نسل جوان و متوسط کشور.

در بحث‌های کنگره، مسئله تغییر و یا حفظ نام حزب کمونیست، از سوی موافقین و مخالفین و در فضای کاملاً دمکراتیک مطرح شد. برخی مدعی بودند، که واژه "کمونیسم" دیگر اعتبار اجتماعی ندارد و باید نام دیگری برای حزب انتخاب کرد. مخالفین این پیشنهاد و از جمله دبیر سازمان جوانان حزب کمونیست (مارتین خودوبا) در پایان این بحث و در میان گفت‌وگوها، بنظر من متذکر حاضرین، بنظر من جالبندگی حاصل از نتایج این بحث، اعلام کرد: "اگر حتی حزب نام خود را تغییر دهد، مطمئن باشید، که جوانان چنین نخواهند کرد." کنگره در پایان به حفظ نام خودبنظر حزب کمونیست رای داد. (سال گذشته نیز در یک همه پرسی، ۷۰٪ اعضای حزب به لزوم حفظ نام حزب رای دادند)

کنگره، در پایان کار خود دو سند را درباره "اهداف حزب کمونیست" و "برنامه عمل حزب در دو سال آینده" تصویب کرد.

از "برنامه عمل حزب" می‌خوانیم: "... حزب برای ایجاد یک جامعه سوسیالیستی

مدن و معاصر، که آزادی و تضاری حقوق انسان‌ها در آن تضمین شده باشد، مبارزه می‌کند. دمکراسی، پولوریسم و عدالت اجتماعی برجسته‌ترین اهداف حزب است و اعلام می‌کند، که با هیچ نوع موضعگیری مونوپولی (خود ویژه) برای چپ موافق نیست و آنرا طلب نمی‌کند. سوسیالیسم فقط یک سیما ندارد. در باره اقتصاد کشور، حزب بویژه مخالف جابجائی سیستم رهبری مرکزی با قانون بازار بدون کنترل است. جمهوری چک نباید وابسته اقتصادی و زائنده اقتصادی کشورهای دیگر و بویژه کشور آلمان شود.

کمونیست‌های چک علیه گردش براسست و اعمال قدرت بدون کنترل دولت موجود مبارزه خواهند کرد. دمکراسی مستقیم، استقبال و وسائل ارتباط جمعی (راديو-تلویزیون-مطبوعات...) از اهداف حزب است. ما موافق برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی ضد بحران هستیم. حزب دفاع از ثروت دولتی را در برابر حراج آن از وظائف خود می‌داند. برای پس دادن ثروت به افرادی، که بعنوان صاحبان پیشین ظاهر می‌شوند، ما طالب حد و مرز قانونی هستیم. دفاع از اقتصاد روستائی و کشاورزی، تضمین خدمات اجتماعی (و بویژه درمان و دارو)، ایجاد مسکن‌های دولتی برای خانواده‌های جوان و خانه برای سالمندان از جمله اهداف اقتصادی-اجتماعی حزب است.

حزب کمونیست همچنان مخالف تجزیه چک و اسلواک از یکدیگر است و حتی پس از فروپاشی دولت مرکزی چکسلواکی در راه همکاری نزدیک با "اسلواک" و فراهم ساختن زمینه‌های اتحاد مجدد دو کشور و دو دولت در آینده، خواهد کوشید.

کنگره در پایان کار خود، بار دیگر "یوری اسلوبودا" را غیابا به سمت دبیر کل حزب انتخاب کرد.

توطئه ترور رهبری حزب کمونیست چکسلواکی

در آستانه کنگره حزب کمونیست "چک و موروا" در یک عمل چنایتکارانه، "یوری اسلوبودا" مورد حمله قرار گرفت و بدنبال چند ضربه چاقو، که در کنار قلب و کبد او فرود آمد، به بیمارستان منتقل شد و از مرگ نجات یافت. قاتل ابتدا رنگ درخانی را پسدا در آورد و بعضی ظاهر شدن "اسلوبودا" در آستانه در با چاقو به او حمله ور شد. همسر "اسلوبودا" با شنیدن فریاد شوهرش خود را به او رساند و با بطری، که در دست داشت، به ضارت، که قصد داشت با ضربات بیشتر کار خود را به پایان برساند، حمله ور شد و توانست با یک ضربه به سرضارب مانع ادامه عمل او شود. "اسلوبودا" بلافاصله به بیمارستان منتقل شد و از مرگ نجات یافت. "اسلوبودا"، که نماینده مجلس فدراتیو چکسلواکی است، بارها در مجلس علیه تجزیه کشور موضعگیری کرده بود. بدلیل وقوع این حادثه، کنگره حزب کمونیست "چک و موروا" بدون حضور وی و با هدایت معاون حزب، که از فعالین و چهره‌های سرشناس جنبش کمونیستی چکسلواکی و از جمله سرشناس‌ترین فعالین جنبش کارگری در چکسلواکی و بویژه مناطق صنعتی پراگ محسوب می‌شود، برگزار شد. "اسلوبودا"، که از سال ۱۹۹۰ به دبیرکل حزب انتخاب شده است، پیش‌تر فیلساز بوده است.

دردیدار رهبران احزاب کمونیست آرژانتین و فرانسه اعلام شد

اجلاس احزاب و سازمانهای ترقیخواه امریکای لاتین در کورا برپا خواهد شد

"پاتریسوا چه‌گاواوی"، دبیر کل حزب کمونیست آرژانتین، برای دیدار و تبادل نظر با حزب کمونیست فرانسه وارد پاریس شد. وی در مقر کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه، با استقبال کادر رهبری حزب و شخص "ژرژ مارش" دبیر اول حزب کمونیست فرانسه روبرو شد. بحران سرمایه‌داری، اوضاع جهان و بویژه امریکای لاتین پس از فروپاشی اتحاد شوروی و شکست سیاست "لیبرال نوین" از جمله مسائل مذاکره در این دیدار بود.

دبیر کل حزب کمونیست آرژانتین روند اتحاد و وحدت نیروهای چپ و ترقیخواه آرژانتین را در این دیدار تشریح کرد. او به نزدیکی نیروهای کمونیست و سوسیالیست و دیگر نیروهای ترقی‌خواه در امریکای لاتین بویژه در "مجمع سانپولو"، که در حال حاضر مرکز تجمع تمام نیروهای چپ امریکای لاتین است، تاکید کرد. قرار است اجلاس آینده این مجمع در جولای ۱۹۹۲ در کورا برگزار شود.

تشدید تبلیغات و محاصره اقتصادی-سیاسی کوبا از سوی امریکا از جمله بدلیل امکاناتی است، که این کشور در قلب امریکای لاتین برای نیروهای ترقیخواه این کشورها بوجود آورده است و همزمان با تشدید بحران اقتصادی در سراسر قاره امریکا، علاقمندی توده مردم نسبت به کوبای انقلابی افزایش می‌یابد. امریکا از این علاقمندی و نقشی، که کوبا می‌تواند در آینده قاره امریکا ایفاء کند، بیستناک است.

بدلیل همین موقعیت است، که کلمه به کوبای انقلابی از سوی همه احزاب و سازمانها کمونیست، چپ و ترقیخواه به یک وظیفه انقلابی تبدیل شده است.

ویتام با بسیج مردم این کشور قرار است ۱۰۰ هزار تن بروج به کوبا ارسال دارد و در کنگره حزب کمونیست آلمان اعلام شد، که در جریان فراخوان این حزب برای کمک به کوبای انقلاب تاکنون چند ده هزار مارک جمع‌آوری شده و مقدار قابل توجهی دارو نیز از این طریق به کوبا ارسال شده و خواهد شد.

دبیرکل حزب کمونیست پرتقال درآستانه کناره گیری در کنگره حزب:

دبیرکل باید گوش شنوا داشته باشد!

کنگره حزب کمونیست پرتقال روزهای ۵ و ۶ دسامبر در "لیسون" پایتخت این کشور برگزار شد. در این کنگره برنامه جدید حزب و اهداف مرحله‌ای حزب به تصویب رسید و تصمیماتی درجهت رهبری جمعی، دوری از تکیه بر افکار و نظرات اعضای حزب گرفته شد.

"الوادو کونیال" رهبر سالنند حزب، که از پیش به کنگره اطلاع داده بود، مایل به ادامه وظیفه دبیر کلی نیست و خود را برای این وظیفه کاندید نمی‌کند، در این کنگره طی سخنانی، که به توصیه‌های حاصل از یک جمع‌بندی تاریخی از دهها سال مبارزه در صفوف کمونیسم جهانی و به نوبه و هیئتنامه سیاسی می‌مانست، گفت: "... حزب کمونیست پرتقال نه در موضع دفاعی است و نه در حال عقب نشینی، بلکه یک روند "پابرجائی" و هزمن، "نوسازی" را پشت سر می‌گذارد. کونیال در میان تائید شرکت کنندگان در جلسه گفت: "دبیر کل فقط یک مبارز در میان دیگر مبارزان حزب است. او باید بشنود و به نظرات و پیشنهادات مختلف توجه کند!"

این کنگره یک شورای وسیع را برای رهبری و نظارت بر اداره حزب انتخاب کرد و در پایان "کارلوس کارو الازاس" را بعنوان جانشین "کونیال" و بست دبیرکل حزب انتخاب کرد.

روی درسخنان پایانی خود خطاب به کنگره اظهار داشت: "حزب کمونیست پرتقال یک حزب انقلابی است و به تمهیدات خود در برابر طبقه کارگری پایبند باقی خواهد ماند."

"ث. ژ. ت." قوی ترین سازمان کارگری فرانسه

"ث. ژ. ت." در جریان انتخابات مربوط به دادگاه‌های کار فرانسه توانست بیشترین آراء را بدست آورد. نیمی از قضاات این دادگاهها توسط کارفرمایان و نیمی دیگر توسط سازمان‌های کارگری فرانسه انتخاب می‌شوند.

"ث. ژ. ت." موفق شد در این انتخابات با ۱۸ میلیون رای، ۲۲٪ آراء را از آن خود کند و بعنوان قوی ترین نیروی سندیکائی فرانسه تائید شود. دومین نیرو، اتحادیه سندیکائی "س. اف. د. ت." با ۲۲٪ و سندیکائی متماثل به حزب سوسیالیست با ۱۲٪ کمتر از گذشته، یعنی با ۲۰٪ آراء در ردیف دوم و سوم قرار گرفتند.

"ث. ژ. ت." علیرغم این برتری، در مجموع و نسبت به سال ۱۹۸۷ حدود ۲٪ آراء خود را از دست داده است. این سازمان در تحلیل خود پیرامون انتخابات کارگری اخیر و با توجه به اینکه فقط ۴۵٪ واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند، این کاهش تعداد شرکت کنندگان را بحران اعتماد توسط کارگران نسبت به جنبش کارگری ارزیابی کرد و اعلام داشت، که این مشکل فقط از طریق فعالیت مشترک و همکاری سازمان‌های کارگری بدور از تشنجات سازمانی قابل جبران است.

پیروزی کمونیست های فرانسه

حزب کمونیست فرانسه در انتخابات منطقه جنوب کشور، که در شهرهای "زته" و "لازینه" برگزار شد با ۶۰٪ و ۵۱٫۹۷٪ آراء توانست پیروز شود. آراء این پیروزی در مجموع ۱۶٪ بیشتر از آراء بدست آمده در انتخابات مشابه در سال ۹۲ می‌باشد.

وحدت نیروهای چپ اروپا

نیروهای چپ در اروپا در مادرید به مذاکره نشستند. "اتحادیه تحقیقاتی مارکسیستی (FEM) در اسپانیا، بهمین منظور جلسه‌ای در روزهای ۱۲ و ۱۳ دسامبر برگزار کرد. موضوع کار این جلسه "استراتژی وحدت نیروهای چپ اروپا برای سوسیالیسم" بود. در بحث‌های این جلسه نمایندگان احزاب سوسیالیسم دمکراتیک (PDS) از آلمان، سبزهای آلمان، حزب کمونیست دوباره پایه‌ریزی شده ایتالیا، حزب کمونیست ایتالیا و حزب کمونیست پرتقال و همچنین حزب کمونیست فرانسه شرکت داشتند.

اراده‌گرایانه بود، نیروهای ترقیخواه را به انفراد کشاند و امکان تاثیر آنها را روی دیگر نیروها از بین برد. این شیوه درگذشته نه فقط در کشورهای جهان سوم خلاصیت احزاب کارگری و جنبش‌های ملی را محدود کرد، بلکه در مواردی خلاصیت احزاب برادر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و حتی کشورهای سوسیالیستی را نیز محدود کرد.

چرا آلمان "هونکر" را آزاد کرد؟

دولت آلمان سرانجام و تحت فشار افکار عمومی جهانی ناچار شد "اریش هونکر"، رهبر آلمان دمکراتیک را از زندان آزاد و با عزیت او به کشور شیلی موافقت کند. حکم مربوط به متوقف شدن محاکمه هونکر و آزادی او از زندان بصورت ناگهانی و باحکم قانونی، که دادگاه عالی برلین صادر کرد، امکان پذیر شد. دولت آلمان بدنبال يك سلسله تبلیغات ضد کمونیستی و فشار اقتصادی به دولت روسیه موفق شد اریش هونکر را از مسکو به برلین منتقل ساخته و در یک نمایش مضحک او را، که زمانی رهبر یک کشور کاملاً مستقل از آلمان فدرال بوده است، به دادگاهی بکشاند، که هدایت آنرا یکی از مشهورترین کمونیست‌ستیزهای آلمان بهمهده داشت.

مطبوعات آلمان در آخرین روزهای محاکمه نمایشی "هونکر" نوشتند، که ریاست دادگاه رهبر آلمان دمکراتیک سابق را شخصی بنام "بریتگام" بهمهده دارد، که در سالهای ۶۰-۷۰ و در اوج جنگ سرد، با نام مستعار در روزنامه جنجالی و دست راستی Bild علیه آلمان دمکراتیک قلم می‌زد و جنجال خلق می‌کرده است.

نیروهای مترقی جهان، این دادگاه را یک دادگاه طبقاتی و بنظور انتقام‌گیری ارزیابی کرده بودند. دادگاه عالی برلین نیز ناچار شد، در حکم توقف دادگاه اعلام دارد، که برای ادامه دادگاه هیچ بهانه و دلیل قانونی وجود ندارد و این دادرسی در حقیقت وسیله‌ای است برای انتقام‌گیری و ارضاء تمایل محکوم کردن متهم. این دادگاه عالی (برلین) ادامه کار محاکمه "هونکر" را عمل ناقص حقوق انسانی و بی توجهی به شخصیت انسانی ارزیابی کرد.

در آخرین روزهای محاکمه "هونکر" تلویزیون ZDF نتیجه یک نظرخواهی جدید در شرق آلمان را پخش کرد، که خرد بهترین دلیل بر تصمیم دولت آلمان برای متوقف ساختن محاکمه "هونکر" است. طبق این نظرخواهی، که از تلویزیون پخش شد، ۶۸٪ ساکنین شرق آلمان درباره آلمان دمکراتیک سابق گفتند "با سوسیالیسم موافقیم، آنرا نتوانستند خوب پیاده کنند"، ۲۰٪ دیگر بصورت کامل از رژیم گذشته و سوسیالیسم مسلط در آلمان دمکراتیک حمایت کردند. به این ترتیب ۶۵٪ مردم در شرق آلمان از حکومت آلمان راضی نیستند و طرفدار سوسیالیسم (حتی با شناختی، که از آن در آلمان دمکراتیک دارند) می‌باشند. دفاع "هونکر" از سوسیالیسم و پافشاری او روی مواضعش، بتدریج او را به قهرمان دفاع از سوسیالیسم در آلمان تبدیل کرده بود و دولت آلمان بویژه بهمین دلیل ادامه محاکمه را به نفع نظام سرمایه‌داری تشخیص نداد و از بیم قهرمان‌سازی، "هونکر" را آزاد کرد.

دروک واقعیت...

بقیه از صفحه ۲

باید بعنوان کوشش این حزب برای انطباق مارکسیسم در شرایط مشخص آفریقای جنوبی ارزیابی کرد، که هدف آن ایجاد آن تفاهم وسیع اجتماعی است، که به منفرد ساختن هارتین محافل نژادپرست می‌انجامد، و پیروزی را درجهت توسعه عدالت اجتماعی ممکن می‌سازد. این شیوه‌ای است، که می‌تواند از وقوع جنگ داخلی در کشور جلوگیری کند، که از "تضمین" کشورهای سوسیالیستی برای بقاء و رشد خود محروم است.

کوشش کوبا با تنبیرات ضروری در اقتصاد و بکارگرفتن ابتکارات جدید در رهبری سیاسی کشور، بنظور گسترش دمکراسی سوسیالیستی، ادامه همین درک و تلاش برای بقاء و رشد انقلاب است. مصوبات کنگره چهاردهم حزب کمونیست چین، که از حمله با تعیین اولویت برای بهبود سطح زندگی بخشهایی از اقشار جامعه در این مرحله و کوشش برای ارتقاء سطح زندگی بخشهای دیگر در مراحل بعدی، هزراه است و بر مبنای شعار "به هرکس بر مبنای کارش"، قرار دارد، را نیز باید گونه دیگری از کوششهای واقعبینانه در دوران اخیر ارزیابی کرد، که در شرایط تغییر تناسب قوا به سود امپریالیسم، برای توسعه و تحکیم عدالت اجتماعی و رشد جامعه به سوی ایده‌آل سوسیالیسم انجام می‌گیرد.

تردید نیست، که در این روند خطرات جدی، هم از طرف سرمایه بین‌المللی و هم از طرف نیروهای واپسگرای جامعه مترجه انقلاب است، زیرا نبرد طبقاتی در جامعه و در صحنه جهانی نه تنها پایان نیافته است، بلکه تشدید نیز شده است و لذا هوشیاری انقلابی را از همه نیروهای ترقیخواه می‌طلبد. در این روند بدون تردید پایبندی به تئوری علمی شناخت پدیده‌ها، یعنی تئوری مارکسیسم و حفظ خلصیت تئوریک یکی از شرایط اساسی است. از این رو باید حزب به مرکز باز و جوشان و خلاق تبادل نظر، بحث و بررسی وسیع شرایط نبرد (پلورالیسم) تبدیل شود. مکانیسم‌های تضمین شده تشکیلاتی و مطبوعاتی برای کار خلاق تئوریک در هر حزب کارگری، پاسخی است به این ضرورت غیر قابل چشم پوشی. این تضمین‌ها (امکان بحث و بررسی وسیع و مکانیسم‌های ضروری تشکیلاتی و مطبوعاتی آن) شرایط رشد خلاق شناخت پدیده‌های اجتماعی را بوجود می‌آوردند و وحدت نظری-تئوریک حزب را تامین می‌کنند.

استقلال بربادرفته

دولت‌ها و جنبش‌های آزادیبخش و ملی درگذشته، در عین برخورداری از کمک‌های کشورهای سوسیالیستی مواضعی اتخاذ کردند، که بملل مختلف، از جمله ترکیب طبقاتی جامعه، رشد اجتماعی و جا و مقام اقتضای شخصیت‌های ملی، قومی و مذهبی غیرواقعبینانه و اراده‌گرایانه بود. این شیوه در عمل به از بین رفتن استقلال این جنبش‌ها انجامید و موجب شد تا در این کشورها نسخه‌های "مدل برادر بزرگ" را در کشور به اجرا گذارند و به این ترتیب دولت‌ها از استقلال فکری و خلاصیت خود را محروم کردند، در حالیکه با برخوردی واقعبینانه در جامعه خود، و در ارتباط با نیروهای مختلف داخلی می‌توانستند وظائف روز را بیابند و با ایجاد تفاهم‌های وسیع در سطح در جامعه، واپسگرایترین نیروهای جامعه را منزوی ساخته و جامعه را هدایت کنند.

درگذشته، پذیرفتن اهدافی، که در شرایط "واقعا موجود" جامعه غیر واقعبینانه و

سرانجام یوگسلاوی

سرانجام نابرابری و تبعیض بین خلق هادهرکشوری است!

فروپاشی 'یوگسلاوی' نوشته رالف هارتمن (Ralph Hartmann) دناتر

مارکسیستی (Marxistische Blaetter) شماره ۶ سال ۱۹۷۲

سوداوری باشد) از یکدیگر جدا شوند و دولت‌های دیگری را بتوانند ایجاد کنند، ضروری است، که دیمکراسی کامل، انطور که توسط طبقه کارگر امسال می‌شود، ایجاد گردد. هیچ نوع حق ویژه برای هیچ ملت و برای هیچ زبان، پایان ناهقی در مقابل اقلیت‌های مذهبی، اینها آن پرنسپ‌های دیمکراسی پرولیتاری هستند* (و. ای. لنین، طبقه کارگر و مسئله ملی انتخابات لنین باند ۲ صفحه ۲۲۶ به زبان آلمانی).

برای يك مشاهده‌کننده واقع‌بین، يك ناظر رشد اقتصادی یوگسلاوی و همچنین برای کسی، که سالهای طولانی در یوگسلاوی زندگی کرده باشد بدون تردید چنین است، که اتحادیه کمونیست‌های یوگسلاوی درست يك چنین دیمکراسی را در مسئله ملی هدف خود قرار داده بود، و کوشش در این زمینه در انطباق کامل با ویژه‌گی‌های مارکسیستی بود. اما با آغاز سال‌های ۸۰، و هنگامیکه خواست اکثریت آلبانی‌ها در 'کروزو' (که از نظر سیاسی-سرزمین متعلق به صرب‌ها بود) برای ایجاد يك جمهوری مستقل بعنوان قدم اول برای اتحاد با آلبانی سرکوب شد، شکاف‌هایی در ساختمان حق تساری حقوق ملی پیدا شد. ده سال بعد، این ساختمان در زیر فشار نیروهای ملی-جدائی طلب در آتش فرو ریخت. آتشی، که هنوز هر نوع تعقل و فهم و حقوق انسانی در آن می‌سوزد.

مواضع مارکسیستی دوبار تأیید می‌گردد

برای آنها که نسبت به کمونیست‌ها نفرت دارند، مسئله روشن است: گناه در این وضع قرون وسطانی و این اتفاق‌های وحشتناک، بی‌توجه به بغرنجی ملل و مسئولیت همه شرکت‌کنندگان در این برخوردها، فقط و تنها بدوش 'کمونیست‌های تانک‌سوار صربی' است. برای منتقدین مارکس، از هر رنگی، وضع وحشتناک بالکان فقط يك دلیل جدیدی است برای بی‌محتوایی و غیر اصولی جلوه داده مارکسیسم در مسئله ملی. اما درست عکس آن صادق است. وقایع در یوگسلاوی به هیچ وجه مواضع مارکسیستی را در این مسئله بسیار مهم رد نیکند. اگر با توجه به بعضی از علل ایجاد تباينات ناسیونالیستی در بالکان و فروپاشی فدراسیون یوگسلاوی به مسئله نگاه کنیم، آنوقت می‌یابیم، که ترمای مارکسیستی در مورد ملت و ملیت تأیید شده‌اند. البته نباید این نگاه را از دید تنگ خرده بورژوازی و خشک مغزی ملی بینیم.

اول: این موضع مارکسیستی خود مورد تأیید قرار گرفت، که تساری حقوق ملی، بدون ایجاد تساری اقتصادی و اجتماعی در طول زمان غیر قابل اجراست. درست وقایع یوگسلاوی در این مورد آموزنده است. با وجود کوشش‌های زیاد در این کشور ممکن نشد تا تفاوت‌های رشد بیرون آمده از تاریخ گذشته، پشت سر گذاشته شود.

شکاف بین جمهوری‌های نسبتاً پیشرفته 'اسلونی' و کرواتیین و همچنین 'ویویدنا' (Vojvodina) از یکسو و جمهوری‌های کمتر رشد یافته 'مونتنگرو'، 'مقدنیه'، 'بزنین و هرزه‌گوینا'، و همچنین 'کوزو' از طرف دیگر - به اصطلاح سرستان (جمهوری بدون جبهشهای اتونوم) يك وضع متوسطی را در بین این دو قطب داشت-سال به سال شکاف بزرگتر شد.

'بوزنین و هرزه‌گوینا'، یکی از مرکز این جنگ داخلی، این وضع وحشتناک را به درستی منعکس می‌کند: در حالیکه سهم این جمهوری در تولید ناخالص ملی در ۱۹۶۳ حدود ۱۴٪ بود، این رقم در سال ۱۹۸۷ به ۱۲٪ تنزل یافت، سهم سرمایه‌گذاری‌ها در همین دوران از ۲۰٪ به ۱۴٪ و همچنین درصد بیکاران در این دوران از ۸٪ به ۲۲٫۷٪ رسید. با توجه به ارضیه سنگین برخوردهای ملی در قرون گذشته، این تفاوت‌ها در رشد، زمینه‌های مساعد را برای احساس محرومیت ملی، بیدار شدن و قدرت گرفتن پیشداوری‌های ملی، بغض و نفرت شدند، و بالاخره کشور را به يك سرایشب سقوط کشاندند.

دوم: این اصل مارکسیستی نیز درستی خود را نشان داد، که ناسیونالیسم و تمام اشکال آن بویژه در آن موقع زنده می‌شوند و رشد می‌یابند، که مشکلات اقتصادی و اجتماعی تشدید می‌گردد. امروزه این شکل فقط در یوگسلاوی سابق خود را نشان نمی‌دهد، اما از این نظر، که خلق‌های متفاوتی در این سرزمین کوچک درکنار هم زندگی می‌کنند، نتایج آن بدت مخرب است.

رشد آرام و موفق اقتصادی در یوگسلاوی توانست دهها سال این واقعیت را بپوشاند، اما آنرا برطرف نساخت. این رشد با وجود سیاست خودگردانی سوسیالیستی، که توسط کاردلیک بطور تئوریک ترضیح داده شد و توسط اتحادیه کمونیست‌های یوگسلاوی اجرا شد، نتوانست تضادهای متفاوت اجتماعی را حل کند و بالاخره با شکست روبرو شد. سپردن مالکیت اجتماعی و عمده‌ترین وسائل تولید در صنعت به تولیدکنندگان، مانع رشد مالکیت انحصاری دولتی و فرمانروایی تعداد کمی از رهبرای سیاسی شد. این شیوه از این طریق توانسته بود زمینه دیمکراسی وسیعتری را در دولت و اجتماع ایجاد کند و از خود بیگان شدن تولیدکنندگان را نسبت به مالکیت خلقی، چیزی که در کشورهای دیگر سوسیالیستی چشمگیر بود، کم اثر سازد. اما از آنجا که مالکیت اجتماعی در شرایط خودگردانی فقط به اندازه ناکافی، و آنجا هم که وجود داشت، اغلب بطور بوروکراتیک و اراده‌گراییانه در مکانیسم‌های نقشه‌پردازی و تنظیم‌کننده کل جامعه قرار گرفته بود، از ویژه‌گی‌های شدید مالکیت گروهی برخوردار بود، که در طول سالها تشدید هم شد. تاثیر این وضع بزروی اقتصاد و جامعه هر روز بیشتر بچشم می‌خوردند. عدم تناسب اقتصاد ملی، کمبود رشد صنعت صنایع سنگین، و ظرفیت تولید بیش از حد در بخش صنایع مصرفی، سرمایه‌گذاری‌های نادرست در سطح وسیع، ناهقی‌های اجتماعی و همچنین اختلافات اجتماعی، مرزبندی در بین مناطق اقتصادی و همچنین تشدید روندهای جداکننده روزانه، بار سنگین‌تری را بدوش کشور گذاشت. به همان نسبت که برای کشور حمل این بار سنگین‌تر می‌شد، انتقادات در برخی از جمهوری‌ها تشدید می‌شد. آنها مدعی بودند، که وسیله استشار ملت‌های دیگر شده‌اند. 'توجه‌های گناهکار' در قیانه ملت‌های دیگر پیدا می‌شد.

هیچ کشوری در اروپا چنین ناهمگونی در ترکیب ملی خود ندارد، که جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگسلاوی، که در جنگ داخلی از هم پاشید دارد. از ۲۳۵۰۰۰ ساکنین آن در سال ۱۹۸۷، مجوسها ۱٫۸ میلیون صرب‌ها، ۱٫۲ میلیون کروات‌ها، ۲ میلیون مسلمان، ۱٫۷ میلیون سلونی‌ها، ۱٫۷ میلیون آلبانی‌تبارها، ۱٫۳ میلیون مقدونه‌ای‌ها، ۰٫۶ میلیون مندوکینی‌ها و ۰٫۳ میلیون مجارها بودند. گروه‌های بزرگی از اسلوک‌ها، بلغاری‌ها، رومانی‌ها، چک‌ها، ایتالیایی‌ها، اوکرائینی‌ها، سیگان‌ها و آلبانها ترکیب ملی را در این کشور که به يك قاره استثنائی می‌ماند، تشکیل می‌دادند. خلق‌های ساکن یوگسلاوی طی قرن‌ها تحت تاثیر فرهنگ‌های متفاوتی قرار داشته‌اند. مرزهای جدا کننده بین نرم و بیرانس، (کاتولیک‌های رومی و مذهب ارتدکس مسیحی)، سپس بین اطریش و ترکیه (مسیحیت و اسلام) مهر خود را به فرهنگ این کشور زده‌است. گوناگونی فرهنگها و زبانها و مذاهب، آداب و رسوم پیوسته زمینه يك ثروت بی‌سابقه فرهنگی-تاریخی بود و هست، اما این ناهمگونی در مقایسه با کشورهای دیگر اروپا، يك منبع برخورد غیر قابل مقایسه را هم نیز بوجود آورد. این واقعیت توسط آنهایی که جریان‌های خونین را در رنگ‌های سیاه و سفید می‌خواهند ترسیم کنند، دیده نمی‌شود و یا حداقل اهمیت کافی را به آن نمی‌دهند. در طول تاریخ چاشنی ملی در این منطقه بارها منجر شد حاکمان داخلی و قدرت‌های خارجی به حریق دامن می‌زدند. جنگ دوم جهانی، در سرزمین یوگسلاوی فقط يك جنگ آزادیبخش علیه ارتش هیتلری نبود، بلکه يك برخورد خونین بین ملیت‌های ساکن این کشور نیز بود. صدها هزار صربی، کرواتی و وابستگان خلق‌های دیگر یوگسلاوی در این برخوردها کشته شدند.

بهین دلیل بود، که سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها با شناخت ریشه‌های برخوردهای مداوم در گذشته این نتیجه را گرفتند، که پایان این برخوردهای ملی فقط از طریق ایجاد يك تساری حقوق واقعی ملی در کشور و بین مردم ممکن خواهد شد. راه هموار نبود. در جنبش کمونیستی یوگسلاوی نیز در دوران‌های طولانی در مورد مسئله ملی تصورات نادرستی حکمفرما بودند، که هم در اسناد برنامه‌ای حزب کمونیست یوگسلاوی و هم در فعالیت‌های سیاسی آن بچشم می‌خورد. در کنگره تالیس (۱۹۱۹) و در دومین کنگره حزب هنوز این نظر تعیین کننده بود، که صرب‌ها و کروات‌ها و سلون‌ها يك خلق‌اند. مسائل ملی خلق‌هائی، که در یوگسلاوی جمع شده بودند، و در سال ۱۹۱۸ يك کشور را تشکیل داده بودند، در برنامه حزب در آن زمان هیچ انعکاسی نیافت. تنها پس از بحران اقتصادی جهانی در سال ۱۹۲۹ و با توجه به خطر فاشیسم آلمانی و ایتالیایی بود، که حزب دریافت، که آینده یوگسلاوی و وجود خلق‌های آن فقط از طریق نبرد مشترک در چارچوب به رسمیت شناختن و حفاظت از شخصیت ملی آن، می‌تواند تضمین شود. اما فقط در سالهای ۱۹۴۰، در پنجمین کنفرانس کشوری بود، که تساری حقوق ملی به يك پرنسپ مرکزی برنامه حزب، که بعدها به اتحاد کمونیست‌های یوگسلاوی مشهور شد، تبدیل شد. با این جهت‌یابی جدید بود، که حزب توانست بین تمام خلق‌ها، مقاومت علیه متجاوزین فاشیستی و همکاری محلی آن را سازمان دهد. همین اتحاد توانست ساختمان فدراتیو یوگسلاوی را برای دهها سال حفظ کند.

حق تساری ملی، نه فقط در جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگسلاوی بعنوان يك اصل قانون اساسی تعیین شد، بلکه به واقعیت قابل لمس تبدیل گشت. پس از قرن‌ها خلق‌های یوگسلاوی توانستند در سرزمین خود و بطور صلح آمیز در کنار یکدیگر زندگی کنند و زخم‌های چرکین خشک شدند. تعداد ازدواج‌های مخلوط سال به سال بیشتر شد! هر روز انسان‌های بیشتر و بالاخره میلیونها انسان در همه پرسی‌ها، خود را یوگسلاوی می‌نامیدند. یکی از شماره‌های اصلی اتحاد کمونیست‌های یوگسلاوی 'برادری و وحدت' خلق‌های یوگسلاوی بود. 'ژوزف تیتو' مرکز از تکرار شمار: 'اتحاد را مانند تخم چشم حفاظت کنیم' خسته نشد. افکار ملی پرستی منوع شد. کوشش‌های بعضی از رهبران در جمهوری‌ها برای دوباره زنده کردن اختلافات کروات‌ها و صرب‌ها در سال ۱۹۷۱ به شدت سرکوب شد. يك معیار دقیق برای انتخاب افراد بنظور قبول وظائف دولتی و حزبی در تمام سطوح ناظر بر پرنسپ تساری حقوق ملی، نه فقط در آموزش، فرهنگ و زبان، بلکه همچنین در زندگی سیاسی بود.

در سالهای ۶۰ و ۷۰ به نظر می‌رسید، که اتحادیه کمونیست‌های یوگسلاوی به روزنیسم راست دچار شده است. اما در حقیقت در یوگسلاوی تئوری و. ای. لنین در مورد مسئله ملی دقیق‌تر از هر کشور سوسیالیستی و هر حزب دیگری اجرا شد. 'برای آنکه ملت‌های متفاوت بطور آزاد و صلح‌آمیز در کنار یکدیگر زندگی کنند و یا اگر برای آنها

خطر تجزیه ایران

در تهران هر حرکتی، که زمینه جنگ داخلی ارضایی شود، بانگرانی ارضایی می‌شود و اعتقاد به اینکه يك جریان آگاه و مأمور در رژیم، کشور را بدین سو هدایت می‌کند، هر روز بیش از گذشته برجسته می‌شود.

دکتر مصطفی مصباح‌زاده سناتور دوران سلطنت محمد رضا بر ایران و مدیر مسئول و بنیانگذار موسسه کیهان در ایران، که اکنون کیهان چاپ لندن هر هفته زیر نظر او منتشر می‌شود، در يك اقدام غیر معمول در صفحه اول کیهان چاپ لندن با امضای خود، بنسبیت روز ۲۱ آذر (سرکوب خونین حکومت خودمختار آذربایجان توسط ارتش شاه در سال ۱۳۲۵، که طی آن بنا به اعتراف ارتشبد فردوست، فقط در تبریز ۲ تا ۳ هزار نفر از مردم قتل عام شدند) از خطر تجزیه ایران بعنوان حادثه‌ای محتمل یاد کرد. او نوشت: "... (باید) نسبت به خطرهای که در کسین تمامیت ارضی سرزمین عزیز مانشته است، بیش از پیش هشدار باشیم ... چند سال است که اوضاع یکسره فرق کرده است. دست‌هایی برای تجزیه ایران کار می‌کنند و در نبود يك دولت مرکزی مقتدر یا رژیمی که همبستگی ملی را تحت‌الشعاع شعارهای دور از واقعیت قرار داده است، این دست‌ها در حالی قوی‌تر شدن‌اند که عوامل همبستگی ملی در ایران به نحو خطرناکی ناتوان شده است. گزافه‌گویی‌های "ایلیچی بیگ" رئیس جمهور آذربایجان از این حیث مشتق شده خورار است ... مرزهای ما دیگر مرزهای امن نیستند، نه در جنوب، نه در شمال، نه در شرق و نه در غرب. "هرجا رژیم کنونی ایران برسر مسئله‌ای با همسایگان درگیر است و تجربه هر روز نشان می‌دهد که این درگیری‌ها مشکل است به بحران بزرگ مبدل گردد و برای تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ما خطری واقعی و بزرگ شود..."

محافل آگاه با توجه به امکانات اطلاعاتی، نقش و ارتباطی، که کیهان چاپ لندن در حال حاضر دارد، این سرمقاله را با توجه به آنکه در صفحه اول کیهان و با امضای شخص "مصباح‌زاده" منتشر شده است، جدی تلقی کرده‌اند.

داریوش همایون:

با "زنده بادشاه" بجائی نمی‌رسیم

برترداد آن‌ها، که واقعات تلخ مربوط به رژیم شاه سرنگون شده را می‌پذیرند و گرچه هنوز مواضع خود را در تمام صحنه‌های حیات سیاسی جامعه روشن نکرده‌اند، صف خود را از صف مدافعین همیشه دیروزی رژیم سلطنتی جدا می‌کنند، سرعت افزوده می‌شود. برخی چهره‌ها و نام‌های آشنا در نظام حکومتی گذشته از مدتی پیش با درک شرایط موجود و قبول واقعیت، قلم بر کاغذ می‌برند و یا در جمع مستمعین حاضر می‌شوند. از جمله این چهره‌ها، که اخیراً بر فعالیت خود در جناح مشروطه‌خواهان افزوده است، داریوش همایون است، که روزگاری صاحب امتیاز و مدیر مسئول نخستین روزنامه صبح ایران "آیندگان" بود. هم‌زمان با این فعالیت‌ها از تعداد نام‌های آشنانی، که در سال‌های اخیر در دفاع کورکورانه و لوجوانانه از نظام سرنگون شده شاهنشاهی در کیهان چاپ لندن قلم می‌زدند، کم می‌شود. بزرگ‌ترین غایب در این حرمه آقای "کانه سلطانی" (...) است، که مدت‌ها در این نشریه پرتیراژ و موفق خارج از کشور، سعی داشت آبرو به سود شاه پرستان گل‌گورد نگهدارد. کمیونسم ستیزی و صدالبته "توده‌ای ستیزی" از "شاه‌گراها" همیشه‌جاری در نوشته‌های ایشان بود.

آقای داریوش همایون اخیراً و بدنبال پیروزی دمکرات‌ها در امریکا در يك مقاله مشروح و خطاب به طرفداران سلطنت نوشت: "... اکنون باید ایرانیان از نو درباره استراتژی خود در امریکا بیندیشند بپروژه که مجاهدین خلق هر چه پول و نیرو دارند برای جلب دمکرات‌ها بکار انداخته‌اند". داریوش همایون، که در سال‌های اخیر در جبهه طرفداران نظام مشروطه فعالیت می‌کند و به ظاهر روابط نزدیکی با فرزند شاه سرنگون شده دارد، در این مقاله در ارتباط با پراکندگی مهاجرین ایرانی مقیم امریکا، که رقم آنها پیش از هفتصد هزار نفر تخمین زده می‌شود، می‌نویسد: "... باشدکه اندکی به مخاطراتی که در پیش است بیندیشند اگر از بی‌اثری خود شرمند نیستند از آینده خود و کشور خود بی‌تنگ شوند... در جمعیت ایرانی کالیفرنیا کشاکش‌های چپ به گرمی گذشته نیست. این کشاکش‌ها بیشتر میان سلطنت‌طلبان و مشروطه‌خواهان روی می‌دهد؛ چگونه پادشاهی و کدام مشروطه‌خواهی؟ مانند معمول بحث سیاسی هنوز بیشتر زیر سنگینی تاریخ است. باز در این باره که انقلاب بود یا فتنه و شورش؟ مردم بودند و یا توطئه خارجی‌ها؟ رهبری سیاسی مسئول بود و یا روشنفکران؟ هنوز بسیار هستند که اگر عقیده‌شان را بپرسید، می‌گویند انقلاب یا شورش و یا فتنه ۱۳۵۷ توطئه خارجی‌ها بود و دیگر چیز زیادی ندارند. شمار آنها زنده باد محمد رضا شاه است ... ضرورت‌های رهایی‌بخش ایران امروز و ساختن ایران آینده جای پیوسته بزرگتری را در ذهن‌ها می‌یابد. دیگر نمی‌توان مسئله سیاسی ایران را در شمار "زنده باد محمد رضا شاه"، و یا نظریه "انقلاب توطئه بود" خلاصه کرد. با اینها هنوز می‌توان همدردانی یافت ولی برای یافتن هم‌فکران باید به ناچار بیشتر و ژرف‌تر رفت. این بحث‌ها دارد از هر سو بالا می‌گیرد و از تلخی و خشم دشمن بی‌بهره نیست. واژه‌های نیه "تابوی" پیشین مانند آزادی، بی‌غی در صفحه ۳

*رفسنجانی: اگر سقوط کنیم ۵۰

هزار روحانی تصفیه خواهند شد!

* آیت الله منتظری از نفوذ ایادی ... در حوزه‌ها و

احتمال ترور و قتل خود سخن گفت!

* بنی صدر: عمال امریکا و انگلیس مقام‌های کلیدی

ایران را دارند!

"هاشمی رفسنجانی" بدنبال سفر "علی خامنه‌ای" به شهر قم، عازم این شهر شد و پس از يك سلسله دیدارهای نیه علنی و مخفی و مذاکرات پشت پرده، که بی شک بانه نتیجه انتخابات آینده ریاست جمهوری ارتباط خواهد داشت، در مدرسه فیضیه قم خطاب به عده‌ای از طلبه‌ها و پامنبری‌های همیشه در صحنه، موقعیت استثنائی روحانیت را در جمهوری اسلامی یادآور شد. او به طلبه‌ها و روحانیون گوشزد کرد، که فراموش نکنند، دیروز لپیش از انقلاب در چه موقعیتی قرار داشتند و امروز در چه موقعیتی. رفسنجانی به اشاره، اما با صراحت، گفت که اگر روحانیون به جمع مخالفین رژیم بپیوندند و رژیم سقوط کند، آنها از نان و آب پربرکتی، که اکنون بهره‌مندند، محروم خواهند شد. او گفت: "... شاه‌ها در گذشته به هیچ جا راه نداشتید، الان به پلیس، ارتش، مدارس، ادارات و خیلی جاهای دیگر راه دارید..." (دیگر چه می‌خواهید؟ حرفتان چیست؟)

"مشگینی" پیش‌باز شهر قم، که بدلیل گفته‌های مکرر در مکرش درباره "جن و روح" در افاه به "آیت... جن‌گیر" مشهور شده است، در این دیدار و سخنرانی خطاب به رفسنجانی از رادیو-تلویزیون انتقاد کرد و گفت، که از رادیو و تلویزیون گاه چیزهایی پخش می‌شود، که روحانیون و مراجع اسلام را ناراحت می‌کند.

رفسنجانی، که برادرش تلویزیون جمهوری اسلامی را اداره می‌کند و این انتقاد، در حقیقت نشان دادن دندان به او بود، خطاب به مشگینی گفت: "شما باید دوباره تجدید نظر کنید". طبق اطلاعاتی که بدست آمده، رفسنجانی در جریان این سفر ویس از دیدار با آیت الله گلپایگانی، سعی کرد با آیت الله منتظری نیز دیدار کند، اما او، "رفسنجانی" را برای دیدار نپذیرفت. هم در جریان سفر خامنه‌ای و هم سفر رفسنجانی در چند نقطه پرفت آمد شهر قم، روی دیوارها به خط‌درشت نوشته شده بود: "مرگ بر سه مفسدین (وسپس سه نقطه بزرگ با رنگ سیاه-سفید-سیاه) چون از سه مفسدین نام نبرده شده بود، مأموران کمیته و سپاه پاسداران نمی‌دانستند این شمار را باید پاک کنند و یا نه. مردم و برخی مأموران، که از کنار این شمار رد می‌شدند، با پوزخند به دیگران نگاه می‌کردند و سری به علامت تصدیق تکان می‌دادند. همه آنها، که این شمار را دیده بودند تفسیری یگانه از سه نقطه سیاه-سفید-سیاه داشتند. (خامنه‌ای-رفسنجانی-احمد خمینی) گفته می‌شود، که این شمار روی دیوار مدرسه فیضیه قم نیز نوشته شده بود، اما پیش از ورود رفسنجانی به مدرسه فیضیه پاسداران روی آن رنگ پاشیدند.

در تهران و در محافل آگاه از جریانات پشت پرده، گفته می‌شود، که رفسنجانی در سفر به قم، مدرسین و روحانیون معترض به سیاست‌های دولت او و رژیم حاکم را از عواقب سقوط رژیم ترسانده و گفته است، که در این صورت، نه تنها روحانیون برای دهها سال از صحنه سیاسی ایران خارج خواهند شد، بلکه افشای مسائل پشت پرده مشکلات بزرگی را برای روحانیت ایران موجب خواهد شد. در همین دیدارها او گفته است، که در صورت سقوط رژیم، پنجاه هزار روحانی کشته، زندانی و تبعید خواهند شد. خبرگزاری فرانسه، که در ماه‌های اخیر روابط نزدیکی با رژیم برقرار کرده و به اطلاعات پشت پرده دست می‌یابد، بخشهایی از این مذاکرات پشت صحنه را گزارش کرده و بر رقم حضور ۲۰۰ هزار روحانی در ایران تأکید کرده است.

درفاصله سفر "خامنه‌ای" و "رفسنجانی" به شهر قم، آیت الله منتظری در یکی از جلسات دیدار خود با طلبه‌های قم با صراحت، گردانندگان طراز اول کشور را عامل سازمان "سیای امریکا مرفنی کرد. بعد از این اظهارات از جمع حاضرین در این دیدار و دیگر طلبه‌های معترض به رژیم، پیش از ورود رفسنجانی به قم بیش از ۵۰ نفر دستگیر شدند. "آیت الله منتظری" در سخنان خود خطاب به طلاب گفته است: "برای چه باید درس خواند؟ ... برای آنکه بنشینیم و ناظر خیانت و جنایت اینها بشویم؟"

"آیت الله منتظری" در سخنان خود به ترویج به توطئه احتمالی قتل خود اشاره کرد و گفت "... آنها که همه جا ایادی دارند، متأسفانه در حوزه ما هم احتمالاً داشته باشند... در نجف مرحوم آخوند خراسانی، که از موسسین مشروطیت بود، وقتی دید قضایا وارونه شد و خواست بطرف ایران حرکت کند، شب سگته کرد. آخوند سالم هم اینکه تصمیم می‌گیرد به ایران بیاید سگته می‌کند!! این ماجرا از مرحوم آقای صدر نقل است و بعد هم همان علانی که در مشروطیت بودند... خود آنها را هم ترور کردند. حاج سید عبدالله بهبهانی را هم ترور کردند. این ایادی همیشه بودند و هستند و ..."

خروج آیت الله منتظری از قم ممنوع است و در کنار خانه وی يك کیوسک متعلق به سپاه پاسداران قرار دارد، که رفت و آمدها او را کنترل می‌کند.

پس از اظهارات صریح آیت الله منتظری در خصوص نفوذ صیق امریکا و انگلیس در دستگاه رهبری جمهوری اسلامی، "ابوالحسن بنی‌صدر"، نخستین رئیس‌جمهور ایران پس از استقرار جمهوری اسلامی، که مرفق شد، پس از کودتای حزب جمهوری اسلامی (که حمایت "آیت الله خمینی" ضامن آن بود) علیه وی، از ایران خارج شود، در ابتدای سال جدید میلادی با صراحت اعلام داشت، که عمال امریکا و انگلیس در جمهوری اسلامی مقام‌های کلیدی را دارند. او اعلام داشت "... همدار می‌دهم ... (رژیم) بنا به تجربه خود ایران و تجربه‌های دیگر، موجودیت کشور را بازبچا رویدادهایی می‌کند... که هیچک درمهار رژیم ایران نیستند. بسیاری از این رویدادهادر مهاربج ملتی نیستند. خطر بزرگ است و راه‌خلاصی از آن يك جنبش عمومی و استقرار نظام مردم سالاری..."

یک هفته نامه معتبر آلمانی برای نخستین بار فاش ساخت جزئیات عملیات تروریستی رژیم ایران در آلمان

*** مسئولیت تروری مطلق، که بی سروصدا به ایران بازگردانده شده، در سفارت رژیم در بن عملیات امنیتی و اطلاعاتی بود**

*** دفتر صدراعظم آلمان مانع ادامه کار کمیسیون ویژه پلیس جنائی آلمان برای رسیدگی به قتل رهبران حزب دمکرات کردستان ایران است**

*** "خانه ایران" در شهر کلن، خانه خاکستری رنگ در محله "پانکو" برلین، مسجد محله "کوت بوس" در برلین از جمله مراکز تروریستی رژیم ج. ا. است**

*** دولت آلمان، قاتل بختیار را در فرانکفورت دستگیر نکرد زیرا نمی خواست، یک متهم بقتل جنجالی برانگیز را در آلمان زندانی کند!**

یک هفته نامه جدید آلمانی، گزارش مشروحی از عملیات تروریستی رژیم جمهوری اسلامی در آلمان منتشر کرد. براساس این گزارش، شبکه تروریستی جمهوری اسلامی در شهرهای برلین، کلن و بن پایگاههای عملیاتی در اختیار دارد و با آنکه پلیس جنائی آلمان از جزئیات این عملیات اطلاع دارد، دولت آلمان در عالیترین سطح حکومتی، مانع از انتشار این گزارشهاست. این هفته نامه "فورکوس" نام دارد و گزارش مربوط به عملیات تروریستی جمهوری اسلامی در نیمه دوم ماه ژانویه ۹۲ انتشار یافت، درج شده است. در محافل آگاه آلمان، هفته نامه جدید "فورکوس" در حد آشپک و اشترن ارزیابی می شود و همین دلیل انتشار اطلاعات محرمانه مربوط به عملیات تروریستی ج. ا. در نخستین شماره آن، حکایت از حساسیت روزافزونی دارد، که آلمان نسبت به عملیات جاسوسی و تروریستی ج. ا. در آلمان از خود نشان می دهد. همین نشریه، در یک گزارش دیگر، که منبع آن را منابع اطلاعاتی امریکا اعلام کرده است، گزارش از خرید یک کلاک، یک نارنجک و دو بسب اتنی توسط ج. ا. از دولت قزاقستان و تاجیکستان دارد.

پیش از این گزارش، مجله اشترن نیز اسامی برخی از تروریستهای ج. اسلامی را اعلام داشته بود. در بخشهایی از گزارش هفته نامه "فورکوس" درباره ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در شهر برلین و همچنین عملیات تروریستی ج. ا. در آلمان و دیگر کشورهای اروپایی آمده است:

۲ روز پیش از عید میلاد مسیح در سال ۱۹۹۲، ساعت ۱۳:۴۵، پلیس جنائی آلمان تلکسی ۴ صفحه ای و کاملاً محرمانه، حاوی گزارشی درباره "تصوراتی از مخاطرات موجود" برای تمام شعبات پلیس جنائی و سازمان امنیت آلمان (که "سازمان حفاظت از قانون اساسی" خوانده می شود) به مراکز تمام ایالات آلمان فرستاده و هشدار داد، که ممکن است در آلمان عملیات تروریستی یا آدم ربائی صورت گیرد. کارشناسان امور امنیت آلمان، که مرکزشان در "مکن هایم" در کنارین است، ابائی ندارند از سازمانی، که به تروریستها، آدم ربایان و بسب گذاران بالقوه، ماموریت انجام چنین عملیاتی را می دهد با صراحت نام ببرند. این سازمان، "ساواما" سازمان امنیت ایران است، که رد پای خونین آن، از سالهای پیش در سراسر اروپا برجای مانده است.

ماموران "ساواما" مخالفان رژیم را در خارج از کشور تعقیب می کنند، آنان را با ضربات چاقو و شلیک تیر در جمجمه، بیرحمانه بقتل می رسانند. پلیس جنائی آلمان در گزارش محرمانه خود می نویسد:

"دولت ایران بهیچ وجه قصد ندارد برای حفظ روابط حسنه بین دو دولت، از عملیات تروریستی چشم ببوشد". عمال رژیم ایران برای هر نوع جنایتی آماده اند. گزارش هشدار می دهد، که تعقیب افرادی، که عملیات تروریستی را سازمان می دهند، موجب واکنشهای شدید ایران علیه آلمان خواهد شد.

انگیزه گزارش هشدار دهنده مقامات مسئول آلمانی، تجسس و تحقیق درباره یک قتل است، که مشکلات زیادی برای مقامات پلیس آلمان بوجود آورد، هر چند که فرد مظنون بقتل مذتهاست، که دستگیر شده است.

محل قتل: برلین پراگر اشتراسه شماره ۲ الف
زمان قتل: ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲، ساعت ۲۲:۵۴ در اطاق عقب رستوران میکونوس ۸ تن از تبعیدیان مخالف دولت ایران مشغول گفتگو و صرف غذا هستند. ناگهان دونفر مسلح به مسلسل های دستی و سلاح های کمری مجهز به صدا خفه کن بدون اطاق هجوم می آورند و بلافاصله آتش می کشانند. همدست آنها نیز مواظب در و روی است. در

رکیار گلوه ۴ تن از نمایندگان برجسته حزب دمکرات کردستان از پای درمی آیند. پلیس آلمان پس از ۲۰ روز تحقیق به موفقیت می رسد و در منطقه "زاین-وستفالن" دونفر از عوامل اصلی مظنون بقتل رادستگیری کند. عباس رحایل، ۲۵ ساله، یکی از تیراندازان و یوسف امین، ۲۴ ساله، که مواظب در بوده است، هر دو نفر از پناهندگان لبنانی و از اعضای گروه تروریستی حزب الله هستند، که از پشتیبانی ایران برخوردار است. بعداً، با دستگیری فردی که مظنون به هدایت عملیات تروریستی آنها بوده است، مشکلات مقامات پلیس آلمان آغاز شد.

براساس تحقیقات پلیس جنائی آلمان: کاظم دارابی، ۲۲ ساله، ایرانی، که کوبا پول، اتومبیل، اسلحه و خانه امن در برلن را تدارک دیده، یکی از عوامل سرویس اطلاعاتی ایران است. طبق گزارش حساس پلیس جنائی آلمان، "دارابی" برای تمام عملیات خود نخست موافقت سرکنسول ایران را در برلن جلب کرده است. مقامات مطلع از مدتها پیش میدانستند، که ساختمان خاکستری رنگ در "استوانگر اشتراسه" در محله "پانکف" در برلین، یکی از مراکز تروریستی در اروپاست. طبق همین گزارش: کاظم دارابی در مسجدی در دروازه "کت بوس" با قاتلین ملاقاتهای منظم داشته است. در این محل بوده است، که جزئیات توطئه علیه ایرانیان مخالف دولت طراحی شده است.

ماموران تحقیق قتل در رستوران "میکونوس"، که با جدیت کار خود را دنبال می کردند، در همان آغاز تحقیقات متوجه شدند که جدیت آنها خوشایند مقامات سیاسی نیست و از آن جانب مقاومت هایی در کار است.

از وزارت دادگستری در بن به "یوست"، دادستان کشوری در کارلسروه تلفنی خواسته می شود، تا دادستان، دخالت احتمالی محافل دولتی تهران را در ماجرای ترور، زیاد برجسته نکند. سپس کوشش می شود تا کار کمیسیون ویژه پلیس جنائی برای رسیدگی به قتل در رستوران میکونوس متوقف شود. اینبار فشار از دفتر صدارت عظمی وارد می شود! آقای "برند شمیدباوئر"، وزیر، و مسئول ایجاد هماهنگی بین فعالیت های سازمان های اطلاعاتی و امنیتی آلمان، در آغاز میل نداشت، که سازمانده اصلی ترور، گرفتار شود. در حالیکه ماموران از مدتها پیش می دانند و در گزارش محرمانه داخلی هم قید شده است، که "ترور روز هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲ در برلین از عملیات تروریستی دولت ایران بوده است". برخلاف آنچه در آغاز حدس زده می شد، احتیاط مقامات دولتی بن، ناشی از آن نبوده، که نگران کم شدن معاملات سودآور با ایران بوده اند. بنظر می رسد، که بن از انتقام رژیم ایران بیم دارد.

طبق اظهارات یکی از مقامات بلند پایه امنیتی به خبرنگار فورکوس، "صحبت برسر امنیت داخلی کشور است. بیم آن می رود، که در فروشگاه های آلمان بسب بگذارند. کمک کاران و همدستان سازمان امنیت ایران فراوانند".

"رلف تپ هوفن" رئیس موسسه "پژوهش درباره تروریسم"، از آمادگی ماموران سازمان امنیت ایران برای توسل بقر آگاه است. طبق تحلیل او هرگاه تهران در تنگنا قرار گیرد، نخستین واکنش آن ضربه زدن به موسسات آلمان در خارج است. "تپ هوفن" توصیه می کند، "در برابر تروریستها نباید کوتاه آمد. باید با نهایت جدیت آنها را تعقیب کرد". ماموران تعقیب آلمان فاقد توانائی نیستند، آنها از مدتها پیش می دانند، که کار سازمان امنیت ایران در آلمان تاچه حد گسترده است، فقط آنها اجازه ندارند این موضوع را علناً برزبان آورند.

اثبات این امر، که کار "فهرشی مطلق"، که در سفارت ایران در بن بمنون دیپلمات معرفی می شد، کارهای امنیتی و اطلاعاتی است، بسیار آسان بود، هفته نامه خبری "فورکوس" در اواسط ماه ژوئیه ۱۹۹۲ آگاه شد، که این عامل، محرمانه و بی سروصدا اخراج شده است. مقامات مسئول در بن به سید حسین موسویان، سفیر ایران، قول داده اند، که در این مورد کاملاً سکوت کنند.

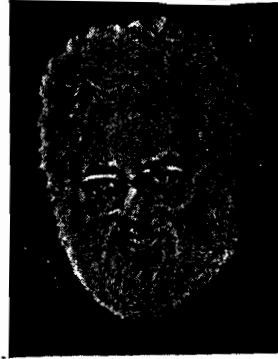
بدیهی است، که محافل امنیتی آلمان می دانند، که سفارت ایران در بن گروه های سازمان یافته ضریب را بسراغ مخالفان با رژیم می فرستد. از مدتها پیش روشن و در پرونده مربوطه ثبت شده، که "خانه ایران" در پارک اشتراسه شماره ۵ در شهر کلن، یکی از ایستگاه های مهم برای ماموران سرویس مخفی و اطلاعاتی ایران است و "محسن د." رئیس خانه ایران نقش مهمی در لجستیک سرویس مخفی ایران ایفا می کند. البته این واقعت مهم از جمله اسرار محرمانه است.

هنگامی که احمد طاهری، ۲۱ ساله، تروریست برجسته ایران در سال گذشته به تعقیب اعضای مجاهدین خلق مشغول بود، از دیده ماموران ویژه پیگرد آلمان دور نماند. ماموران آلمان ویژه مراقبت، پیوسته طاهری را زیر نظر داشتند، حتی زمانی که او روز ۲۳ اکتبر ۱۹۹۲ در فرودگاه فرانکفورت از شرکت Avis اتومبیل کلفی با شماره WI-LY 949 کرایه کرد و شب را در هتل اینترسییتی بسر برد. مهذا "طاهری" را دستگیر نکردند، که البته دلیل مهمی داشت. طاهری در قتل شاهپور بختیار در اوت ۱۹۹۱ در پاریس دخالت داشت. یکی از ماموران ویژه به خبرنگار فورکوس گفت: "نمی خواستیم او را در یکی از زندانهای آلمان نگه داریم. اینکار اسباب دردسر با ایران می شد!".

در حال حاضر اطلاعات بحد کافی وجود دارد. طبق اطلاعات "فورکوس"، تهران مصرا نه به دولت آلمان هشدار داده است، که عملیات تروریستی را بگردن دولت ایران نیاندازد. تهران وسیله فشار در اختیار دارد. صحبت بر سر جان دو آلمانی است، که در تهران زندانی هستند.

* رئیس جمهور قزاقستان چند روز پس از سفر نخست وزیر ترکیه به ایران، وارد تهران شد. همزمان با این سفر، در مطبوعات غرب ایران متهم شده است، که قرار است ۴ کلاک اتنی از قزاقستان ببرد. همزمان با انتشار این اخبار، مطبوعات منطقه خاور میانه نوشتند، که ایران در برابر نفت، تعدادی از کاشتنان نظامی ارمنستان را، که پیشتر در ارتش سرخ شوروی سابق مشغول خدمت بوده اند، استخدام می کند. این کارشناسان در امر اتم، فیزیک و شیمی و کامپوتر تخصص دارند.

آقای "نراقی" با پرونده سازی برای "حزب توده ایران" بلیت دوسره می خورد!



آقای نراقی سعی دارد کیهان کنونی چاپ تهران را همان کیهان سال ۵۷، که "رحمان هاتقی"، روزنامه نویسی برجسته ایران، سردبیر آن بود، معرفی کند.

این آقا، احسان نراقی است. گریه ملوس دربار پهلوی، که عادت دارد، روی بام حزب دمکرات آمریکا، از اکسپوزن موجود در فضای باز سیاسی استنشاق کند! او که چند سال از صحنه خارج بود، بار دیگر، در آستانه پیروزی حزب دمکرات آمریکا به صحنه باز گشت. تا پیش از سال ۵۷، کنار دست ویای "شهبانوی" وقت می پرخید، اما حالا برای "رفسنجانی" منومر می کند و خودش را به عبای او می مالد. میگویند گریه صفت ندارد، از قضا ایشان هم متصف به همین صفت است. با خانه قدرت الفت و آشنائی دارد، صاحبخانه، هر که می خواهد باشد! گفته های اخیرش درباره ساکنین قلی این خانه، خود گویاترین دلیل است. اهل آن خانه داندند و او، که دست آموزشان بود!

تا سال ۵۷ این ریش را نداشت، اما سبک و سیاق تحلیل و تفسیرش از رویدادها همان بود، که حالا هست. یک مشت آمار و ارقام را حفظ است و پدیده های طبقاتی و اجتماعی را به سلیقه خودش و با انکار هر نوع طبقه بندی اجتماعی، سهیبه بندی آماری می کند.

دستش در سازمان "یونسکو" بند بود، و گویا بار دیگر موفق شده، سیسش را روی سیم این سازمان بیاندازد. جامعه شناس است و مدعی شناخت فرهنگ و دیگر مسائل جهان سوم؛ البته از آن گروه جامعه شناسان، که در توجیه نظام غارتگر سرمایه داری و عوارض این نظام برای جهان سوم، تخصص دارند. این گروه و از جمله ایشان، "سرناس" را چنان از سر دیگرش فوت می کنند، که مردم غارت شده جهان سوم با شنیدن حرفها و خواندن نوشته های آنها گیج و سرخورده، خود را یک چیزی هم بدهکار غارتگران می یابند!

سالها (در دوران پهلوی) رئیس موسسه تحقیقات اجتماعی بود و به ادعای خودش پدیده های اجتماعی را آماربندی کرده و به رژیم شاهنشاهی، برای بقای سلطنت، رهنمود می داد. هم چرت موسسه و هم چرت ایشان وقتی پاره شد که شاه و همسرش خانه و گریه ملوس را به توصیه سفرای آمریکا و انگلیس، به امان ژنرالهای چند ستاره و تاج نشان (اما مبهوت) ارتش رها کردند و رفتند.

آقای نراقی، به گفته خودش، در مصاحبه با مجله "آدینه"، که در تهران منتشر می شود، مدتی دست نوازش صاحبان جدید خانه قدرت مانند آیت الله بهشتی و آیت الله مطهری و ... را بر سر داشته، اما سرانجام کارش برای دو سال و اندی به زندان رژیم کشیده شده است. کی به زندان رفت و کی بیرون آمد، معلوم نیست.

در زندان رژیم (به گفته خودش در همان مصاحبه با "آدینه" مشت و لگد به سرو کله اش زیاد زده اند، اما سرانجام دادگاه شرح آزارش کرده است.

ایشان، در مصاحبه اخیرش با مجله "آدینه" با همان سبک و سیاق گذشته در سهیبه بندی آماری، درباره برخی موضوعات مورد علاقه رژیم حاکم چیرهایی گفته است، که اگر خواننده ای با سابقه وی آشنا نباشد، دریابان مصاحبه به این نتیجه می رسد، که طلفک را در زندان آنقدر به سرو کله اش کوبیده اند، که پرت و پلا می گوید! البته، پرت و پلا می گوید، اما این پرت و پلاگونی نتیجه مشت و لگدهائی نیست، که می گوید، به سرو کله اش زده اند.

در گذشته و پیش از انقلاب سال ۵۷ نیز در میان روشنفکران ایران، حرفها و نظراتش جدی گرفته نمی شد. چیزهایی که در مطبوعات می نوشت آنقدر با جامعه ایران بیگانه بود، که اگر اساسی ایرانی و مثال هارا حذف می کردی، معلوم نبود آنچه را نوشته، درباره زبناوه است یا ایران! نوشته هایش در تحقیقات دست چینی بود از تحقیقات موسسات تحقیقاتی کشورهای بزرگ سرمایه داری اروپا و آمریکا، که او با تقلب سرهم کرده و بنام خودش منتشر می کرد.

اصل آن تحقیقات چقدر با واقعیت جهان سوم تطبیق داشت و دارد که دستچین ترجمه قسمت هائی از آن با جامعه ایران تطبیق داشته باشد؟ سیر رویدادها در ایران پیش و پس از انقلاب ۵۷ و مقایسه آنها با پیشنهادات و تحلیل های امثال آقای نراقی، خود بهترین پاسخ است.

آقای نراقی، در ماه های پرتلاطم سال ۵۷، هم جا سرک می کشید و بهمنون مدعی ایجاد فضای باز سیاسی، نگرانی خود را از سرانجام این فضا بیان می داشت! اگر از او یک تفسیر و تحلیل نزدیک به واقعیت در خاطر دیدار کنندگان و ملاقات کنندگان او در این دوران باقی مانده باشد، همانا اعلام خطرش درباره تسلط روحانیون به قدرت بود. او بارها در دولت شریف امامی به روشنفکران ناراضی ایران، که سالها منضوب رژیم شاه بودند و چاره ای جز

تماشای رقص شتری امثال نراقی ها روی زمین پیخ زده هنرودادیات ایران نداشتند، با اشاره به آیت الله خبیبی اطرافیانش می گفت: "اینها 'پول پوت' اند، ایران را کامبوج می کنند!" روشنفکران منضوب دوران پهلوی، که می ترسیدند، اگر کوتاه بیایند و رژیم شاه باردیگر مسلط شود، پس از مدتی باز 'آش همان آش و کاسه همان کاسه' شود، که از بعد از کودتای ۲۸ مرداد چند دهه ناچار شدند ماستشان را در آن بخورند، این تفسیر آقای نراقی را هم مانند دیگر تفسیرها و توصیه هایش جدی نگرفتند. خودش هم یا ازابتدا زیاد به این حرفش باور نداشت و یا باور داشت، اما بر اثر مشت و لگدها بارها سنگ برداشتن های مغزی، در زندان جمهوری اسلامی، به این نتیجه گالیله ای رسیده است، که "... روشنفکران از ابتدا در شناخت روحانیت و جمهوری اسلامی اشتباه می کردند. همه حق از ابتدا و همیشه با معسین و "آقایان" بوده است!"

تحلیل و تفسیر این مصاحبه و اظهارات اخیر آقای "نراقی" پس از سفر به اروپا در گنجایش "راه توده" نیست و اصولاً با چنین هدفتی هم این چند خط نوشته نشد، بلکه منظور از این یادآوری و نیز مرور گذاری گذشته، هشدار است به ایشان و دیگر همفکران ایشان تا از دو تصور دور از واقعیت بیرون بیایند. ابتدا اینکه، با قتل عام رهبران، کادرها و اعضای حزب توده ایران در همان زندان هائی، که سهم آقای نراقی در آنها فقط مشت و لگد و مطالعه آثار مطهری بوده، چنان شوهرزایی بوجود نیامده است، که کسی را یارای، مرور گذشته های نه چندان دور نباشد. دوم آنکه، نه این مهاجرت آنقدر طولانی شده، که حافظه ها را زمان بیلند و نه توده ای ها در دو دهه ۵۰-۶۰ از متن رویدادها دور بوده اند، که ندانند "آوازه خان" کیست و "آواز" کدام است.

آقای "نراقی" هم در مصاحبه ای، که در تهران و پیش از سفر به اروپا با وی انجام شد و هم در اظهاراتی، که پس از ورود به اروپا کرده است، نام شب را برای خروج و دخول به کشور، حمله به حزب توده ایران یافته است.

ماهم مانند بسیاری از خوانندگان مصاحبه آقای "نراقی" در تهران و آشنایان به سبک و سیاق او، این اظهارات را بطور اساسی به حساب عوارض ناشی از مشت و لگدهای داخل زندان گذاشتیم و تصمصیم داشتیم، مانند دیگرانی، که در سهیبه بندی ایشان از آنها یاد شده بود، مرور این دفترچه بسیج و کوبین های سهیبه بندی را به زمان مناسب واگذار کنیم؛ اما اظهارات اختصاصی وی درباره حزب توده ایران در جریان سفر به اروپا و چاپ آنها در برخی نشریات فارسی زبان خارج از کشور، که گویا هنوز هم نمی خواهند باور کنند دوران نویسی آغاز شده، که اساس آن تحمل یکدیگر و احترام به حقوق فردی-اجتماعی افراد یک کشور با اندیشه های گوناگون است، ما را بر آن داشت، که هشدار به هشدارهای گذشته بیافزاییم.

آقای نراقی در تهران و در مصاحبه با مجله "آدینه" از جمله می گوید:

"... شاید درین متخصصان در دوره اخیر، کسی باندازه من زجر نکشیده است. من زندانی بودم... اما من میدانم که مجموعه ای از عوامل مختلف مرا به زندان انداخت. کسی در زندان از من پرسید که وقتی تو را میزد چه احساسی داشتی؟ گفتم وقتی به من مشت می زدند از خودم می پرسیدم این مشت را از کجا می خورم و به این نتیجه رسیدم که ۱۵٪ از شاه و نادانی هایش ۲۰٪ از حزب توده، ۲۰٪ از مجاهدین، ۱۵٪ از بنی صدر، ۵٪ هم از جهل فلان پاسدار به علاوه بقیه عوامل"

"... در کیفر خواست علیه من آمده بود که من 'در تحکیم رژیم پهلوی نقش داشته ام'، با شاه و فرح ملاقات کرده ام و نقش مهمی در استعفای ازهرای و تشکیل شورای سلطنت داشته ام" و "... بعد از انقلاب با بنی صدر رابطه داشته ام ... دادگاه مرا از اتهامات تبرئه کرد. البته این در بار سوم زندانی شدن من بود. بار اول آیت الله شهید مطهری برای آزادی من دخالت کردند و بار دوم آیت الله شهید بهشتی ... بار سوم پس از ۲۸ ماه زندان با رای دادگاه و پیگیری دفتر آیت الله العظمی خامنه ای که در آن موقع رئیس جمهور بودند آزاد شدم. ...

ایشان کونیست ها بودند که بیشتر از همه به من اتهامات های گوناگون می زدند!! در کلبه های هویدا ۷ تا توده ای بود. ... توده ای ها، در کیهان چاپ تهران هستند و ... وقتی در دیزی باز است و حیاتی هم در کار نیست، می توان شتر را رنگ کرد و جای قناری فروخت.

اتهام ایشان همکاری با ساواک و مناسبات با دربار پهلوی بوده، اما مدعی است که کونیست ها (و لابد توده ای ها) به ایشان اتهامات گوناگون زده اند. مشت و لگد را از پاسدار خورده و برگ آزادی را از سه آیت الله، که آخری را ایشان پیش از دیگر مراجع تقلید ملقب به لقب "العظمی" کرده، دریافت کرده است، آنوقت مدعی است، که مشت و لگد را ۵ درصد از جهل پاسدار و ۲۰ درصد از توده ای ها خورده است.

می توان این دفترچه سهیبه بندی بسیج را ورق زد و کوبین های باطل شده ایشان را از لابلای صفحات بیرون کشید، اما چون مجال برای اینکار نیست، فقط بر حسب ضرورت، از این مصاحبه مفصل یک نکته را انتخاب کرده و با هشدار باش به همه آنها، که از هیچ اتهام و جعلی برای حمله به حزب توده ایران پرهیز ندارند، به آن پاسخ می دهیم. این همان اتهام غیرمادانه همکاری توده ایها با رژیم گذشته و حتی رژیم موجود است. انتشار این قسمت از اظهارات آقای نراقی در مطبوعات فارسی زبان خارج از کشور، ما را ناچار می سازد، تا این توضیح را یکبار و برای همیشه بدهیم.

حزب توده ایران، تشکیلاتی مافیائی و فراماسونی نیست، که اگر کسی بداخل آن آمد حق رفتن از آن را نداشته باشد.

هر عضوی، حتی اگر در مقام رهبری باشد، تا وقتی عضو حزب است، توده ای است و هرگاه، بهر دلیل، مایل به ادامه فعالیت در حزب نباشد، می تواند از حزب رفته و به هر جریان سیاسی و یا غیرسیاسی دیگری بپیوندد. این حالت بارها و بارها و بدلالی گوناگون، برای هر حزب و سازمان دیگر ایران، پیش آمده است. بویژه پس از هوشکست و مهاجرت آمد حق رفتن از آن را نداشته باشد.

هر عضوی، حتی اگر در مقام رهبری باشد، تا وقتی عضو حزب است، توده ای است و هرگاه، بهر دلیل، مایل به ادامه فعالیت در حزب نباشد، می تواند از حزب رفته و به هر جریان سیاسی و یا غیرسیاسی دیگری بپیوندد. این حالت بارها و بارها و بدلالی گوناگون، برای هر حزب و سازمان دیگر ایران، پیش آمده است. بویژه پس از هوشکست و مهاجرت آمد حق رفتن از آن را نداشته باشد.

ویرانه را چگونه باید آباد کرد؟

کسر بودجه ۲۰ میلیارد دلاری

دولت رهنجانی بودجه سال آینده را ارائه داد. به گزارش منابع مطلع از اوضاع اقتصادی ایران، کسر بودجه ارائه شده به مجلس به رقم ۲۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود. این در حالی است، که ایران قادر به پرداخت ۶ تا ۶ میلیارد دلار از سررسیدهای قرضه‌های کوتاه مدت خارجی کشور نیست. قرضه خارجی ایران را مراکز غیر رسمی بین‌المللی تا ۲۴ میلیارد دلار برآورد می‌کنند.

بدلیل عدم پرداخت بمرور رسید قرضه‌ها، اکنون ایران بابت اعتباراتی که می‌گیرد، ۱۰ درصد بیشتر از حد معمول بهره پرداخت می‌کند. براساس ارقامی، که سازمان برنامه رژیم ارائه داده و روزنامه سلام منتشر ساخته است، در ایران اکنون ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار خانوار فوق‌العاده فروتن‌دند و در رفاه افسانه‌ای زندگی می‌کنند و در عوض ۶۰ تا ۷۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

عملیات مسلحانه در تهران

* سازمان "بابک خرم‌دین" در يك اعلامیه به تاریخ آذرماه ۷۱ اعلام داشت، که به اتومبیل معاون اطلاعات ناحیه انتظامی تهران در خیابان خوش حمله کرده است. در جریان این عملیات یکی از مهاجمین بنام "بهرام کیانی" کشته شده‌است. این سازمان همچنین در يك اعلامیه دیگر اطلاع داد، که انبار تدارکات سپاه پاسداران را در یادگان "جی" تهران منفجر کرده است.

اعدام پنهانی در ایران

* هم‌زمان اعلام شد، که از يك سازمان بنام "مهاجر" سه عضو، که در جریان يك عملیات دستگیر شده بودند، اعدام شده‌اند. این سه تن "علیرضا آکه حمید آبادی"، "فلامرضا سگوندی" و "حمید کرد" نام داشته‌اند.

یک هسته توده‌ای بدام رژیم افتاد

* در تهران از دستگیری تعدادی از اعضای يك هسته توده‌ای، که بدون هیچ نوع ارتباطی با خارج کشور و کاملاً مستقل فعالیت می‌کرده‌اند، صحبت درمیان است. "راه توده" در اولین فرصت و در صورت کسب اطلاعات تکمیلی، گزارش مربوط به این دستگیری را پیش از آنکه رژیم موفق به نابودی پنهانی دستگیرشدگان بشود، منتشر خواهد کرد.

دو دیپلمات متهم بقتل از آلمان به تهران رفتند

* دو تن به اسمی "محمود سجادیان" و "علی کمال" به اتهام قتل کاظم رجوبی، در پاریس توسط پلیس دستگیر شدند. ضمن مجله اشترن، که کاملاً به محافل حکومتی در آلمان نزدیک است، نوشت، که حکومت آلمان در يك معامله پنهانی به دو دیپلمات ایرانی، که متهم به شرکت در قتل رهبران حزب دمکرات کردستان ایران هستند، اجازه بازگشت به ایران داده است.

گسترش عملیات مسلحانه

* وزیر سازمان امنیت رژیم "فلاحیان" در سفر به مشهد اعلام داشت، که از این پس، سازمان امنیت به مشی مسلحانه مبارزه، توجه بیشتر خواهد کرد. او گفت، عناصری وجود دارند، که ناراضیان را ترغیب به اقدامات مسلحانه می‌کنند. او اضافه کرد، که سفرش به مشهد بمنظور بررسی مسائل امنیتی خراسان انجام شده است.

جبهه ملی مخالف عملیات مسلحانه است

* جبهه ملی (لراکسیون متحد) ملی يك اعلامیه تفسیری، ضمن رد مشی مسلحانه مبارزه اعلام داشت، که استبداد حاکم بر کشور، خود بزرگ‌ترین مشوق تشکیل گروه‌های مسلح سیاسی است و بایستن همه راه‌های سیاسی، جوانان را به این سو هدایت می‌کند.

آقای "نراقی" بقیه از صفحه ۱۰

البته در سال ۵۷ و در آستانه سقوط رژیم و در ماه‌های پس از پیروزی انقلاب، کیهان نیز مانند هر سازمان، اداره، کارخانه و ... ایران بسرعت چهره سیاسی بخود گرفت و گروه‌بندی‌های سیاسی، در آن شکل گرفت. این گروه‌بندی‌ها تماماً چپ نبود، هسته‌های فرصت‌طلب مذهبی، که بعدها انجمن‌های اسلامی را بوجود آوردند، سرآمد همه آنها بودند. اینکه در آن زمان در کیهان و درمیان گروه‌بندی‌های سیاسی، عده‌ای هم طرفدار حزب توده ایران شده و یا بوده، اما علنی‌تر شده باشند، کوچکترین ارتباطی به موفقیت کنونی کیهان چپ ایران ندارد، زیرا این ریشی است، که فقط زیننده صورت خود آقای "نراقی" است.

گرفتن سفارتخانه‌ها، مبارزه با امپریالیسم نیست

"عباس عیدی" سردبیر روزنامه پر نفوذ سلام، که به مدیریت موسوی خویندی‌ها در تهران منتشر می‌شود، در يك مصاحبه با مجله "راه فردا" (که اخیراً توسط عزت‌الله سبحانی در تهران منتشر میشود) گفت: "اشغال سفارت آمریکا در آن روزگار و شرایط عملی مرجه برای نجات انقلاب از "انحراف" بود، ولی درست نیست که بخواهیم در شرایط کنونی حوادث سیزده سال پیش را بررسی کنیم. عباس عیدی، که از جمله رهبران "دانشجویان پیرو خط امام" است، در این مصاحبه گفت: "شرایط خیلی تغییر کرده است. الان مهمترین مسئله ما استقلال، رشد اقتصادی، ثبات و امنیت داخلی است. یعنی هر کسی، که ایرانی است، باید بتواند در این مملکت زندگی بکند و احساس بیگانگی نکند. در شرایط فعلی برای مبارزه با امپریالیسم گرفتن سفارتخانه‌ها مشکلی را حل نمی‌کند. ..."

رژیم ایران برای بقای خود به هر شیوه‌ای متوسل می‌شود، اما همه شواهد حکایت از آن دارد، که این رژیم قادر به بیرون آمدن از بحرانی، که گرفتار آن است، نیست. مشکلات رژیم برای ادامه حیات، مشکلات مردم ایران نیست. در حقیقت رژیم سنگ خود را به سینه می‌زند و مردم کاسه چه کنیم را بدست دارند. هر رژیم و نظام جایگزینی می‌بایستی برای مشکلات امروز ایران چاره بیندیشد. موکول کردن تهیه برنامه رهایی ایران از بحران اقتصادی-اجتماعی کنونی، امری نیست، که به فردا بتوان واگذار کرد. به سهم خود نمی‌توانیم خوشنود نباشیم، که پژوهشگران، متفکرین و صاحب‌نظران، از هر اندیشه و تفکری، امروز هم خود را متوجه شناخت اوضاع کنونی کشور و دشواری‌های رژیم و یا نظام جایگزین کرده‌اند. در همین ارتباط می‌توان از سینیاری یادکرد، که اخیراً و به همت جمعی از متفکرین و صاحب‌نظران ایرانی در پاریس برگزار شده است. این سینیار به دعوت انجمن پژوهشگران ایران برگزار شد. باقر پرهام انویسنده و پژوهشگر برجسته ایرانی، که نخستین جلسه این سینیار را افتتاح کرد، در سخنرانی مقدماتی خود گفت، که "انجمن پژوهشگران ایران" چند ماه پیش در پاریس توسط او و حسین لاجوردی (پژوهشگر ایرانی) تاسیس و ثبت شد. باقر پرهام، که روز قبل از تهران به پاریس سفر کرده بود، اهداف انجمن را چنین شرح کرد:

- ۱- تلاش برای ارتقاء، آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی ایرانیان؛
 - ۲- انتقال تجارب نسل گذشته به نسل جوان، با استفاده از امکانات خارج از کشور، و با زبانی صریح، سنجیده و علمی؛
 - ۳- برقراری ارتباط میان ایرانیان داخل و خارج از کشور.
- او تأکید کرد، که این سینیار هرگز نقش "اپوزسیون" ندارد، بلکه هدفش تحقیق، سنجش و انتقاد علمی است و به همین دلیل نباید این دو مقوله را باهم مخلوط کرد.
- دکتر پرهام در این سینیار موفقیت جمعیتی و مسائل آموزشی ایران را تشریح کرد و گفت: جمعیت مدرسه‌رو ایران در حال حاضر ۱۷ میلیون است، که تا هشت سال دیگر به ۲۴ میلیون نفر خواهد رسید. آرمان‌های جمهوری اسلامی، که در قانون اساسی مندرج است، یعنی تعلیم و تربیت رایگان، تحقق نیافته است. مدارس به پنج نوع: مدرسه شاهد، مدرسه نمونه مردمی، مدرسه نمونه دولتی، مدرسه غیرانتفاعی و مدرسه دولتی تقسیم شده‌اند و همه شهریه می‌گیرند. پانشاری نظام اسلامی در تداوم بخشیدن به وضع موجود این خطر را دارد، که از دینامیت جوانی، چاشنی مهلکی بسازد و انفجاری مهیب روی بدهد. تنها راه جلوگیری از این خطر بازگشت به اندیشه بازسازی سازمان دولت نوین در فرایندی دمکراتیک است. یعنی ایجاد قدرت سیاسی و مشروعی، که موظف به رعایت حقوق مردم باشد، نه دستگاهی، که در همه موارد خود را قیم و طلبکار بداند. برای بازسازی چنین دولتی مشارکت دمکراتیک همه عناصر سازنده ملت ایران ضروری است و فرصت زیادی هم برای اینکار باقی نمانده است.

ما از میان مجموعه سخنرانی‌ها و گزارش‌های منتشر شده این سینیار، نکات برجسته‌ای را برای اطلاع خوانندگان خود منتشر می‌کنیم.

* حسین لاجوردی (پژوهشگر و جامعه شناس ایرانی): ... براساس آمار رسمی سازمان برنامه، در سال ۱۳۶۵ در ایران ۲۲ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند و طبق محاسبات، این رقم در سال ۱۳۷۰ باید به ۲۸ میلیون نفر یعنی نزدیک به نیمی از جمعیت ایران رسیده باشد. آیا هنوز هم روا است، که ما در داخل و یا خارج، به شمار اکتفا کنیم؟ فریدون خاوند(استاد دانشگاه): ... نگاهی به درآمد سرانه ایران وضع فاجعه بار اقتصادی کشور را نشان می‌دهد. با احتساب نرخ دلار به نرخ بازار، درآمد سرانه ایران به ۷۵۰ دلار سقوط کرده است. صادرات صنعتی غیر نفتی ایران فقط ۱۵۰ میلیون دلار است، حال آنکه صادرات صنعتی ترکیه ۱۰ میلیون دلار و فقط صادرات پارچه پاکستان ۲ میلیارد دلار است. اکنون ۱۲۶ نشریه اقتصادی در ایران منتشر می‌شود، که مقالات آنها معمولاً درسطح بالایی قرار دارد. درپه‌های ذهنی ایران بیش از پیش به روی جهان باز می‌شود.

* حسن منصور (استاد دانشگاه در پاریس): ... پول ایران در ۱۲ سال گذشته به ۱ بیستم ارزش خود سقوط کرده است و این شکست آثار جدی بر اقتصاد و حیات اجتماعی کشورمان بجای گذاشته و ایران را در ردیف فقرای جهان قرار داده است.

* رضا نصراللهی (پژوهشگر مسائل آسیای مرکزی): ... آمریکا قصد دارد کشورهای فقار و آذربایجان را به شکلی به ناتو وصل کند.

* احمد اشرف: ... با فروپاشی شوروی، از يك سو نهضت‌ها قومی در مرزهای ایران پدید آمده و از سوی دیگر ایران موفقیت استراتژی خود را به عنوان حامل میان دو نیروی جهانی از دست داده است... مسائل را نباید پوشاند، بلکه باید آنها را با صراحت مطرح کرد و درباره آنها به گفتگو نشست ... تز تجزیه ایران نیز هم اکنون وجود دارد. من متعجبم، که روشنفکران ایرانی بطور جدی این مسئله را مطرح نمی‌کنند. اسرائیلی‌ها در تشویق کردن به استقلال بخش‌هایی از ایران، نیزفعلاتنه شرکت دارند. او باتاکیدهر وجود مطرح تجزیه ایران گفت، که روی این طرح دارندکار می‌کنندواضاه کرد " ... بدور از هرگونه نظریه خیال پردازانه "توطئه"، ما در وضعیتی قرارگرفته‌ایم، که اساساً تمامیت ارضی ایران در خطر است."

* سمید پیوندی (محقق دانشگاهی): " ... ایران در برابر هر صد هزار نفر حدود ۸۱۰ دانشجو دارد. این نسبت در سوریه ۱۷۲۸، تایلند ۱۷۲۴، ترکیه ۱۲۵۲، عراق ۱۱۷۸، اسرائیل ۲۷۴۶ و فیلیپین ۲۶۵۶ می‌باشد.

نامه دریافتی

سازمان ملل متحد - کمیسیون حقوق بشر

"عموئی" را آزاد کنید!

آقای "گالیندوپل" - اخبار مربوط به گزارش شما به مجمع عمومی سازمان ملل را از طریق "رادیر" شنیدیم. از مشروح این گزارش، که گویا اطلاعات مستقیم شما را از وضع زندان‌های ایران دربردارد، هنوز اطلاع نداریم. خبرگزاری‌ها با استناد به نامه اخیر شما، از موقعیت دردناک آقای "امیرانتظام" (سخنگوی دولت آقای مهندس بازرگان) پس از ۸ سال زندان و شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی صحبت می‌کنند، که گویا در گزارش شما به تفصیل شرح داده شده است. ما اطلاع نداریم، که در گزارش شما از چه کسان دیگری نام برده شده است، اما با یقین به اینکه بخشی از اطلاعات مستند شما درباره زندان‌های جمهوری اسلامی و آگاهی دقیق از اعدام و شکنجه‌ها و ... در سفر دوستان به ایران و در دیدار و گفتگو با محمدهلی صوئی، قدیمی‌ترین زندانی سیاسی جهان، بدست آمده است، لازم می‌دانیم شما را از موقعیت کنونی وی در زندان جمهوری اسلامی آگاه سازیم و برای نجات وی از شما نیز استمداد طلبیم.

۱- پس از دومین دیدار شما از ایران و زندان اوین و گفتگو با "محمدهلی صوئی"، او بدلیل افشاکاری‌ها و بیان مشاهدات و اطلاعاتش درباره اعدام‌ها، شکنجه‌ها و ... در برابر مأموران زندان، بار دیگر در زندان تحت فشار قرار گرفته است.

۲- اخیراً آپیش از انتشار گزارش اخیر شما، خطاب به سازمان ملل متحد، به او اطلاع داده‌اند، که برای بار دوم و پس از گذراندن ۱۲ سال زندان، به دادگاه برده خواهد شد و در صورت تأیید حکم اول، اعدام خواهد شد.

۳- "محمدهلی صوئی" ۲۵ سال عمر خود را در زندان رژیم گذشته (سلطنتی) و ۱۲ سال را در زندان جمهوری اسلامی گذرانده است و با سابقه ۲۷ سال زندان، در حقیقت قدیمی‌ترین زندانی سیاسی جهان است. او علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، مترجم برخی آثار ادبی به زبان فارسی است و ما بارها از مجامع فرهنگی جهان نیز برای نجات او از زندان، طلب استمداد کرده‌ایم.

(بستگان محمدهلی صوئی)

رونوشت: کیهان چاپ لندن، نشریه کار، نشریه فدائی، نشریه نامه مردم، نشریه انقلاب اسلامی "دهجرت"، نشریه "اتحاد کار"، نشریه "راه توده"، نشریه راه آزادی، نشریه جمهوری خواهان ملی، نشریات فرانسه، آلمان، انگلستان و ...



اکنون وقایع در یوگسلاوی اثبات می‌کند، که می‌توان نگاه را به جلو دوخت، اما گذشته، حداقل در حال حاضر، زنده است. این گذشته به آینده تبدیل می‌شود، اگر به تاریخ بطور سطحی برخورد شده باشد. زخمهایی، که ایجاد شده‌اند، عمیق‌اند. تضادهای اجتماعی تشدید می‌شوند، آن موقع که بحران اقتصادی و اجتماعی غیر قابل کنترل می‌گردد، زخم‌های کهنه دوباره سرباز می‌کنند و می‌توانند به مرگ یک کشور بیانجامند. تراژدی یوگسلاوی برای این امر یک نمونه چشمگیر و دردناک است.

سرانجام یوگسلاوی

بقیه از صفحه ۶

ناسیونالیسم همانند یک اپیدمی توسعه یافت.

همچنین خودگردانی سوسیالیستی - باوجود جوانب بدون تردید بهتر آن در مورد دموکراسی و حق تعیین سرنوشت در مقابل سوسیالیسم اداری - مرکزی، نتوانست در مقایسه با اقتصاد بازاری و سودجویی سرمایه‌داری به یک خط بالاتر بازده کار اجتماعی دست یابد. این علت تعیین کننده برای عدم موفقیت مدل سوسیالیستی یوگسلاوی شد. این خودگردانی نتوانست حق تساری ملی و هماهنگی را بطور ابدی تضمین کند.

سوم: وقایع دردناک و اسفناکیز، این نکته را از شناخت تاریخی مارکسیسم تأیید می‌کنند، که اشکال آگاهی اجتماعی در مقابل زیربنای اجتماعی-اقتصادی از یک استقلال نسبی برخوردار است. همانقدر که تنوری "وجود، آگاهی را می‌سازد"، درست است، این نکته نیز صحت دارد، که امر وابستگی بطور اتوماتیک انجام نمی‌شود و هم زمان عمل نمی‌کند. اشکال متفاوت ایدئولوژی اجتماعی، برای دوران‌های طولانی، از رشد مخصوص خود برخوردارند و به اندازه کافی نیز استحکام دارند. همانطور که اکنون بخوبی دیده می‌شود، یوگسلاوی فقط یک نمونه است.

اتحادیه کمونیست‌های یوگسلاوی، و بویژه رهبر سالهای طولانی آن "تیتو"، دچار این خیال شدند، که توانسته‌اند به برخوردهای ملی گذشته یکبار و برای همیشه پایان دهند. تیتو بارها با شدت و تأکید علیه برخوردهای خونین ملی در جنگ دوم جهانی و در ماههای پس از دوران جنگ، بویژه بین صرب‌ها و کروات‌ها، صحبت کرده بود و بعدها برخورد را با این جملات پوشاند: "اما این منفی هم هست، که مداوم به گذشته بازگردیم. ما باید به آینده بنگریم... در تاریخ بارها تغلب شده است، اما ما باید آن چیزی را زنده نگهداریم، که وقتاً ممت است... هم در فرهنگ و هم در تاریخ خلق‌هایمان. براین پایه است، که باید همکاری بین خلق‌های ما رشد کند: با نگاه به جلو و نه به عقب". لفظ‌های منتخب برلن ۱۹۷۱ صفحه ۹۷ به زبان آلمانی.

Rahe Tudeh
Jan. 93
No. 5

A. KASANOVA
Poste Restante
10, Rue de Vienne
75008, Paris

قیمت ۶ فرانک فرانسه
۲ مارک آلمان

دوازدهمین کنگره حزب کمونیست آلمان:

"امپریالیسم آلمان" تلاش می کند آلمان را به صحنه درگیری های جهانی بکشاند

* زیرپوشش فعالیت نئونازیها، دمکراسی و حقوق اجتماعی در آلمان بسرعت محدود می شود

* مبارزه با انفعال و جلب جوانان به صفوف حزب از وظائف عمده حزب است

دوازدهمین کنگره حزب کمونیست آلمان در روزهای ۱۶ و ۱۷ ژانویه ۱۹۹۲ در شهر 'مانهایم' آلمان و با شرکت ۲۱۱ نماینده از سوی سازمان های حزبی در سراسر کشور، و با حضور ۲۶ نماینده از احزاب کمونیست جهان تشکیل شد. در این کنگره برنامه حزب، که از دوسال پیش به بحث علنی گذاشته شده بود، و همچنین اساسنامه حزب به تصویب رسید و هیات رهبری حزب انتخاب شد. کنگره به ادامه رهبری حزب به شیوه جمعی رای داد و با انتخاب صدر و معاون صدر موافقت نکرد. براساس این شیوه، حزب یک شورای وسیع رهبری دارد، که از میان این شورا ۴ نفر بمنوان سخنگویان برابر حقوق حزب از سوی کنگره و با رای مستقیم انتخاب می شوند.

گزارش کنگره بصورت اساسی روی موقعیت جدید آلمان در جهان و پایمال شدن دستاوردهای حقوق اجتماعی و رشد نژادپرستی در داخل کشور تاکید داشت. در بخش هایی از این گزارش، که توسط 'هینس اشترا' Heinz Stehr، یکی از ۴ سخنگوی هیات رهبری قرائت شد، آمده است:

... برنامه حزب بمنوان راهنمای عمل حزب برای تصویب به این کنگره ارائه شده است. این برنامه می تواند به تحکیم صفوف حزب در برابر فاشیسم و راستگرایی رو به رشد در آلمان کمک کند. ما در مین حال از هیچ کوششی برای نوسازی حزب نباید غفلت کنیم و نوسازی را یک ضرورت اجتناب ناپذیر بدانیم، نباید ماهیت ضد فاشیستی حزب و روح انترناسیونالیستی آنرا فراموش کنیم. این مسئله در شرایطی، که از جنگ بمنوان ابزار ادامه سیاست استفاده می شود، اهمیت دو چندان پیدا کرده است. روند رویدادها در سالهای اخیر بخوبی نشان می دهد، که ارزیابی و تئوری لنینی درباره امپریالیسم و خصلت های آن، همچنان یک قطب نمای فراموش نشدنی است. رویدادهایی، که در همین لحظات در جهان جریان دارد، نشان می دهد، که حاصل تسلط مطلق سرمایه داری بر جهان جنگ و تشدید برخوردهای ملی و ناسیونالیستی است. بدنبال جنگ خلیج، جنگ کشنده در یوگسلاوی سابق، برخوردهای نظامی در خاور میانه، سیاست تحریک آمیز و تجاوزگرانه اسرائیل علیه خلق فلسطین، برخوردهای منطقه ای در اتحاد شوروی سابق و ادامه جنگ داخلی در افغانستان، از سوماتی فقط بمنوان یک تخته پرش برای ورود به یوگسلاوی استفاده شد و برخوردهای جدید در عراق سازمان داده شد. با پایان رقابت دو سیستم، جنگ یک اهم اعمال سیاست امپریالیستی است. سازمان ملل، سازمان امنیت اروپائی، اتحادیه اروپائی به ابزار سوء استفاده در دست امپریالیسم تبدیل شده اند. استراتژی ناتو بر مبنای نیروهای واکنش سریع پایه ریزی شده است. امپریالیسم می خواهد نظم جهانی را تثبیت کند:

- یک بخش سیاسی-نظامی و اقتصادی تعیین کند.
- یک بخش بمنوان صادر کنندگان مواد خام با وابستگی اقتصادی و سیاسی؛
- بقیه کشورهای سوسیالیستی باید بطور کامل از بین برده شوند.
نظم نوین جهانی' برخوردهای جدیدی را در منطقه و ماوراء آن ببار خواهند آورد. اختلافات بین سه مرکز سرمایه داری، ایالات متحده، ژاپن و اروپای غربی تشدید خواهد شد.

این ثابت می کند، که یک 'نظم مسلط سرمایه داری در جهان، برای خلق ها تساری حقوق را به لرفمان آورد و فقر توسعه می یابد. باید از برخوردهای بیشتر در کشورهای جهان سوم جلوگیری کرد، و این امکان ندارد، مگر با جلوگیری از استثمار این کشورها توسط کشورهای 'مشرقی' و آغاز رشد درخورد این کشورها. فرار از این کشورها ریشه در همین مشکل دارد. حتی از اتحاد شوروی سابق نیز اکنون ۲۰ میلیون نفر می خواهند ترک زادگاه کنند.

در چنین شرایطی بنظر ما، وظیفه و نقش کمونیست ها دو چندان است و این مسئله در تضاد است با موقعیت لزم پاشیده احزاب کمونیست. اگر بر پایه مارکسیسم عمل کنیم از این موقعیت نامناسب بیرون خواهیم آمد...

بازگردیم به کشور خودمان.

هدف امپریالیسم آلمان چیست؟ واقعیت اینست، که می خواهند آلمان را بعد از جنگ دوم بار دیگر به صحنه بین المللی بکشانند و برای اینکار حزب سوسیال دمکرات آلمان را نیز به کمک گرفته اند و زندگی روزانه را اکنون به این سو هدایت و رهبری می کنند. این به زبان آلمان است و باید آن را بصورت وسیع به مردم گفت.

امپریالیسم آلمان با چشم دوختن به گذشته ها، تحقق اهداف اقتصادی-سیاسی تاریخی ارتجاع را بویژه در اروپای شرقی، بالکان و خاورمیانه جستجو می کند. در پیمان 'ماستریخ' این نکته تاکید می شود، که ۱۲ کشور عضو آن پایبند به شیوه سرمایه داری، بدون کوچکترین کنترل دمکراتیک هستند. ما کمونیست ها موافق یک اروپای واحد هستیم، اما یک اروپای دمکراتیک، که همبستگی خلق ها آنرا تضمین کند. از چنین اروپائی، راه حل های مهمی برای مشکلات سراسر جهان می تواند ارائه شود. ما خواهان یک همه پرسی درباره این پیمان هستیم. مهمترین مسئله در این زمینه در جنبش چپ و کمونیستی اروپا آنست، که زحمتکشان و احزاب کارگری و چپ در اروپا باید یک برنامه مشترک در این باره تنظیم کنند. باید از کمونیست های اروپا خواست، که دور یک میز جمع شوند و در این باره به بحث بنشینند. این برنامه ها برای سال ۹۲ است. امپریالیسم آلمان دندان های خود را نشان می دهد. در شصتین سال قدرت گرفتن هیتلر در آلمان، نئونازی ها به فعالیت سراسری خود می افزایند. این فعالیت ها بر اساس ترین مشکلات جامعه سرپوش می گذارد و جاده را برای استقرار هر چه بیشتر اهداف و برنامه های راست، هموار می کند. لغو حق پناهندگی از جمله دست آوردهای این یورش است. این عقب نشینی ها در حقیقت نئونازیسم را تقویت و تشویق می کند. محدود شدن حقوق دمکراتیک (از جمله تظاهرات و اجتماعات) از دیگر دست آوردهای این جریان ها و گرایش های راست در آلمان است. تلاش بر این است، که ارتش را به کمک یک سیستم الکترونی در مرزهای شرقی کشور مستقر و مسلط سازند و نیروهای فدرال محافظت مرزی را به پلیس ضد جنگ داخلی تبدیل کنند. اینست آینده تیره و تاریکی، که زیر پرورش جنرال نئونازیسم پیش برده می شود. نازیسم و راسیسم، فرزندان خلف تولید سرمایه داری مونوپولی هستند.

... درعرصه اقتصادی، بحران تشدید می شود. دولت قادر به اجرای تعهدات خود در برابر شرق آلمان نیست. این ناتوانی در اجرای تعهدات ریشه در بحران اقتصادی کنسرن های بزرگ دارد. این بحران تمام کشورهای مترویل را فرار گرفته است. قربانیان این بحران در کشورهای سرمایه داری همچنان و بصورت تاریخی، محروم ترین اقشار اجتماعی و زحمتکشان هستند. به کشور خودمان نگاه کنید. قربانیان کیستند؟ صدر اعظم آلمان می گوید، که حقوق و مزایای بیکاران آقدر است، که تلاش برای کار را ضعیف کرده است و این تضاد فقط از طریق کم کردن و محدود کردن این حقوق اجتماعی حل می شود!

ما با صراحت می گویم، که تضاد در جامعه وجود دارد، اما این تضاد آن نیست، که صدر اعظم مدعی آن است. تضاد در این واقعیت است: در آلمان یک میلیون بیخانمان وجود دارد و محدود کردن بزه بیشتر حقوق اجتماعی به فقر مطلق آنها ختم خواهد شد. با آگاهی از این حقیقت تلخ، هم اکنون ۶۸ میلیارد، ۸۵۰۰۰ میلیون در آلمان وجود دارند. در کنار این ثروت انباشته ۲۰۶ میلیون از مردم آلمان زیر خط فقر زندگی می کنند و سازمان صاحبان کار انتظار هره میلیون بیکار را در آینده دارد. از هرا میلیون کارگر و کلرند در صنعت اتومبیل سازی، ۴۰۰ هزار نفر بیکار می شوند. این حقایق تلخ ما را بران می دارد که هشدار دهیم و بخواهیم که بین حزب کمونیست آلمان و سندیکاهای یک بحث جدی توسعه یابد. امپریالیسم آلمان می خواهد، که سندیکاهای کشور را مانند امریکا به سازمان های صلح طبقاتی تبدیل کند. از ما درباره آلمان دمکراتیک سابق سؤال می کنند. بنظر ما کسانی که بدون کوچکترین درنگ همه چیز را درباره این سیستم درگذشته محکوم رد می کنند، در حقیقت موضعگیری کاملاً منفی نسبت به سوسیالیسم DDR دارند، این گروه سرانجام راهی جز دفاع همه جانبه از سرمایه داری غرب برایشان باقی نمی ماند. درباره شرق اروپا، امیداریم، که تئوری های آموخته شده درباره سرمایه داری، در پارتیک روزانه جان تازه بیابد.

ما در این کنگره اعلام می کنیم، که هدفمان متوقف شدن تمام دادگاه های سیاسی در برلین است و خواستار آزاد شدن تمام زندانیان سیاسی هستیم. ما مخالف حذف بند مربوط به پناهندگان از قانون اساسی کشور هستیم. این بند از قانون اساسی به پیشنهاد Heinz Renner (هینس رنر) نماینده حزب کمونیست آلمان در اولیم مجلس قانونگذاری در قانون اساسی گنجانیده شد. ما از ارزش های دمکراتیک قانون اساسی دفاع کرده و خواهیم کرد.

درباره برخورد ما با PDS با صراحت می گویم، که انتقاد عمده ما به بخشی از رهبری آنها متوجه تلاش آنها برای بیرون گذاشتن حزب کمونیست آلمان، از جمله در گروه بندی های انتخاباتی، است. ما همچنان مایل به ادامه بحث با PDS و KPD و دیگر نیروهای چپ هستیم، زیرا عمل مشترک نیروهای چپ اهمیت روزافزون دارد. درباره آینده حزب اعتقاد داریم، که امکانات حزب بسرعت تغییر نخواهد کرد. اعتقاد داریم، که تصورات سوسیال دمکرات، در آینده دگرگون خواهد شد. ما باید آینده را ترسیم کنیم و در راه آن کام برداریم. سرمایه داری امروز جلو صحنه عمل می کند و مردم عریان تر از هر زمانی در گذشته، با آن آشنا می شوند. سوسیال دمکرات ها درک خواهند کرد، که راه سومی بین سرمایه داری و سوسیالیسم وجود ندارد.

درباره فروپاشی سوسیالیسم در شرق اروپا و اتحاد شوروی ما بارها نظرات خود را اعلام کرده ایم. تنها در صورت ادامه یک بحث طولانی و پیگیر می توان آینده و دورنمای آنرا ترسیم کرد. اینست پاسخ امروز ما. کمونیست های آلمان از سال ۸۹ برای بقای خود می جنگند، ما با صراحت مشکلات خود را اعلام کرده ایم. بسیاری صفوف حزب را ترک کردند. سالمندان اکثریت حزب را تشکیل می دهند. کوشش در راه جذب جوانان به صفوف حزب از عمده ترین وظائف است. با انفعال باید مبارزه کرد. تلاش می کنیم تا روزنامه ارگان بقیه در صفحه ۱۰

دیدار هیات نمایندگی "راه توده" با نمایندگان احزاب کمونیست شرکت کننده در کنگره حزب کمونیست آلمان

بابتکار حزب کمونیست آلمان، پیش از برپائی کنگره حزب، در شهرهای مختلف آلمان یک جلسه آشنائی نمایندگان و میهمانان احزاب برادر شرکت کننده در کنگره ترتیب یافت. بهمین منظور در شهر فرانکفورت جلسه‌ای بتاريخ ۱۵ ژانویه تشکیل شده بود، که نمایندگان نشریه "راه توده" نیز بمنزله میهمان نشریه UZ در آن شرکت کرد.

نمایندگان احزاب کمونیست کوبا، اسپانیا، شیلی، افریقای جنوبی و حزب توده ایران نیز در این جلسه شرکت داشتند و هر یک از موقعیت حزب خود و کشورشان اطلاعاتی در اختیار حاضرین گذاشتند.

نماینده حزب توده ایران در سخنان خود از جمله گفت: ... باقی ماندن حزب و کمونیست باقی ماندن از عده‌ترین دستاوردهای حزب ما بوده است. ما هم در ارتباط با رژیم و هم در داخل حزب مشکلات داشتیم. سازمانهای حزب در ایران کوچک‌اند، اما باقی مانده‌اند. در سالهای گذشته ما دستاوردهای بزرگی در ایران نداشته‌ایم، زیرا باقی ماندن اساس بوده است. ما انقلاب ایران را، که چهره مذهبی دارد، هنوز یک انقلاب دمکراتیک می‌دانیم. ما ۴ سال مبارزه علنی و نیمه علنی در ایران داشتیم. ما اشتباهات زیادی هم داشتیم، اما از این نظر سرکوب شدیم، که موفق بودیم. ما خواستار پایان جنگ (با عراق) بودیم. ما تقریباً تمام اعضای کمیته مرکزی را از دست دادیم.

امروز در نشریات آلمان خبری از ایران نیست، زیرا دولت آلمان با ایران رابطه گسترده اقتصادی دارد. ... رژیم ایران یک تروریسم دولتی را راه انداخته است. آنها می‌کوشند در فلسطین سیاست خود را تحمیل کنند. ایران در کشورهای آسیائی اتحاد شوروی دخالت می‌کند، خلق‌های این کشورها سیاسی رژیم ایران را می‌شناسند و از آن فاصله می‌گیرند. در "بوزنیین" ایران با کمک کشورهای غرب دخالت می‌کند. ما می‌دانیم، که افراد رژیم ایران در آنجائی چنگند. وضع اقتصادی ایران بسیار بد است. رژیم برای بازسازی کشور از دخالت نیروهای صاحب امکانات جلوگیری می‌کند و در خارج از کشور دست به ترور شخصیت‌های اپوزیسیون می‌زند. دولت آلمان مانع انتشار اطلاعات مربوط به عملیات تروریستی رژیم ایران می‌شود. ما خواستار محکوم شدن رژیم ایران توسط همه نیروهای تریخ‌خواه هستیم. در کنگره حزب کمونیست آلمان، علاوه بر نماینده حزب توده ایران، هیات نمایندگی "راه توده"، (بعنوان میهمان UZ) و یک هیات نمایندگی سه نفره از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیز شرکت داشت.

هم در جریان کنفرانس آشنائی و هم در فاصله جلسات کنگره هیات نمایندگی "راه توده" در دیدار با نمایندگان احزاب مختلف از جمله کوبا، مجارستان، شیلی، افریقای جنوبی و بویژه هیات نمایندگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دیدار-گفتگو و تبادل نظر کرد. در دیدار با نمایندگان احزاب برادر موقعیت کنونی ایران پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق و موقعیت خطرناکی، که پس از این فروپاشی در طول حدود ۲۶۰۰ کیلومتر از مرزهای شمال کشور موجود آمده است، شرح شد و تاکید شد، که هرگز در طول موجودیت اتحاد شوروی حمایت‌ارزی ایران مورد تهدید نبوده است و این حقیقتی است، که حتی کمونیست ستیزهای حرفه‌ای ایران نیز در مقابل آن حرفی برای گفتن ندارند. حتی در طول جنگ دوم جهانی، ادامه و تشدید جنگ داخلی در کشور افغانستان، پس از برکناری حکومت دمکراتیک در این کشور و دورنمای خطرناک آن برای تمامی منطقه از دیگر نکات مورد تاکید هیات نمایندگی "راه توده" در دیدارهایش بود.

در این دیدارها تاکید شد، که براساس همه شواهد، برای توقف جنگ داخلی افغانستان هیچ آینده‌ای متصور نیست و این جنگ بنابراین امپریالیسم جهانی برای حضور نظامی در منطقه ادامه خواهد یافت. هم اکنون تمامی زمینه‌های لازم برای تجزیه این کشور در حال تکوین است. سرنوشت افغانستان بدلیل همسایگی با ایران و ۸۵۰ کیلومتر مرز مشترک داشتن فرهنگ و زبان مشترک مورد توجه ویژه ایرانی‌هاست.

دامن گرفتن حریق اختلافات بین مسلمانان و هندوها در هندوستان و تحریک مسلمانان در پاکستان و ایران و بنگالداش از دیگر زمینه‌های خطرناک توسعه جنگ‌های مذهبی و ناسیونالیستی در منطقه است، که "راه توده" نسبت به آن توجه ویژه دارد و پیوسته بر آن تاکید دارد. موقعیت متزلزل رژیم حاکم بر ایران، تشدید نارضائیه‌ها، اختلاف و سرکوب مردم، بحران همه جانبه اقتصادی، زمینه‌های خطرناکی است، که امپریالیسم برای احوال سیاست‌های استراتژیک خود، از آنها استفاده می‌کند و رژیم بحران‌زده ایران را در همان جهتی، که مایل است، هدایت می‌کند. رژیم ایران علیرغم مضمکیری‌های شفاهی علیه کشورهای بزرگ سرمایه‌داری در مجموع، در جهت سیاست‌های استراتژیک آمریکا و بویژه امپریالیسم آلمان حرکت می‌کند. در ایران ملیت‌های مختلف و معتقد به شاخه‌های مختلف مذهب اسلام زندگی می‌کنند، که خود باندازه کافی گویای دلیل نگرانی نیروهای ملی است، زیرا می‌تواند اهرم احتمالی سوء استفاده امپریالیستی بشود.

هیات نمایندگی "راه توده" توضیح داد، که جلوگیری از تجزیه ایران و غنشی کردن همه توطئه‌ها برای بروز جنگ داخلی در ایران مهمترین وظیفه اپوزیسیون رژیم نالایق، کورتنین و فاسد ایران است. نماینده و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا در دیدار خود با هیات نمایندگی "راه توده" بر همسایری و همکاری هرچه بیشتر کمونیست‌ها و نیروهای چپ ایران غنشی کردن توطئه‌های آمریکا در برابر شرایطی، که ایران در آن قرار دارد، شد و آنرا یگانه وظیفه نیروهای تریخ‌خواه در شرایط کنونی جهان ارزیابی کرد. هیات نمایندگی "راه توده" براین مسئله تاکید کرد، که امپریالیسم و بویژه

امپریالیسم آمریکا برای برکشت ناپذیر ساختن پیروزی خود در جنگ سرد و جلوگیری از احتمال بازگشت روند تجزیه و نابودی اتحاد شوروی سابق، جنگ‌های منطقه‌ای را در اتحاد شوروی سابق دامن خواهد زد، تا پایگاه لازم را برای استقرار نیروهای نظامی در نقاط مختلف این منطقه پیدا کند. این عملیات از مرزهای ایران انجام نخواهد شد، بلکه از خاک ایران عبور خواهد کرد. بهمین جهت است، که ایران نمی‌تواند برکنار از این توطئه بماند و اگر یک رژیم آگاه، ملی و متکی به همه نیروهای وطن‌پرست سکان رهبری ایران را بهمه نداشته باشد، قربانی بزرگ این فاجعه خواهد شد.

هیات‌های دیدارکننده، خواستار اطلاعات درباره اسلام‌گرانی در منطقه و نقش ایران در این زمینه و موقعیت خلیج فارس و نقش رژیم عراق در منطقه بودند.

توضیح داده شد، که امپریالیسم جهانی بویژه آمریکا و انگلیس در شرایط کنونی از نقش ایران بعنوان صادر کننده اسلام سوء استفاده لازم را می‌کنند و تا لحظه‌ای، که به این حربه برای ایجاد آشوب در منطقه، مسلط ساختن سیاست‌های خود، بازبازی سیاسی با اسرائیل و کشورهای عربی نیاز دارند، از آن استفاده می‌کنند. حمایت غیر رسی و غیر

علنی از رژیم ایران توسط کشورهای سرمایه‌داری، بصورت هماهنگ، و علیرغم جنجال‌های توتنی تبلیغاتی به این دلیل ادامه دارد. در عین حال اروپای غربی و آمریکا ایران را نیز بطرف گردابی هدایت می‌کنند، که بیرون آمدن از آن بدون تردید-حداقل- از توان رژیم موجود خارج است. امکانات اطلاعاتی دولت انگلستان در ایران و بویژه بدلیل نفوذش در میان روحانیون حاکم، نقش بزرگی را در این زمینه بازی می‌کند. شواهد حکایت از آگاهی نیروهای پیروان رژیم از این روند دارد و ما امیدواریم این آگاهی صحت‌تر شده و بسورت یک جریان بازدارنده روند نابودی ایران عمل کند. همزمانی و همبازی اپوزیسیون رژیم چه در داخل و چه در خارج از کشور با این نیرو، که در حال حاضر اهرم‌های کلیدی را در اختیار ندارد، بسیار مهم است. نقش اپوزیسیون رژیم برای گسترش این آگاهی و زمینه‌های همکاری بسیار مهم است. این نیروها باید درک کنند، که تسویه‌ای در کار نیست و با سقوط رژیم

فاسد و نالایق کنونی، که عامل فجایع زیادی در ایران بوده است، هیچ نیروی چائشین قصد انتقام ندارد، ما ارزیابی واقعبینانه کمونیست‌های افریقای جنوبی را درباره آینده افریقای جنوبی و ایجاد یک "ملت افریقای جنوبی"، که در آن سفیدپوستان نیز شرکت دارند، بسیار با دقت پیگیری می‌کنیم. تحلیل آنها برای زندگی در کنار سفیدپوستان نژادپرست موجود در آینده و پس از برکناری رژیم نژادپرست کنونی، برای ما بسیار نو و واقعبینانه بود. جهان در موقعیتی نیست، که تصفیه‌ها نتوانند از توان ممکن حکومت‌های ملی و مترقی بکاهد. جهان را باید از سکوی واقعیت امروز نگاه کرد. در عین حال ما اعتقاد داریم، که گردانندگان اصلی رژیم کنونی حاکم بر ایران در مجموع خود یکدست عمل می‌کنند و هر نوع تقسیم بندی و دل‌بستن به این تقسیم بندیها بی‌جا و گمراه کننده است. درباره حوادث عراق نیز اعتقاد داریم، که رژیم ضد ملی کشور در مسیری قرار گرفته است، که امپریالیسم بخوبی قادر است آنرا به هر طرف، که مایل باشد و نیاز داشته باشد، هدایت کند. عملیات اخیر آمریکا و انگلیس و فرانسه در جنوب عراق و در طول مدار ۲۰ و ۲۲ درجه با کوچکترین بهانه امکان پذیر شد و آمریکا برای آزمایش هماهنگی بین پایگاه‌های جدیدش در "سومالی" و "خلیج فارس" بدان نیاز داشت. پایگاه‌های جدید آمریکا در سومالی بصورت پشت جبهه در این عملیات مورد استفاده قرار گرفتند و نقش پشتیبانی (لوجستیک) نظامی را بازی کردند. این عملیات سرفاز عملیات نظامی آینده در منطقه آسیا و افریقا است. موقعیت کنونی عراق بسیار حساس است و

همه شواهد نشان می‌دهد، که حتی با سقوط دیکتاتور بغداد (صدام حسین) نیز بحران خاتمه نیافته و بصورت‌های دیگر، هم در عراق و هم در نقاط دیگر منطقه، ادامه خواهد یافت. در این صورت است، که ایران در محاصره جنگ‌های منطقه‌ای بصورت کامل قرار خواهد گرفت. اخیراً نقش نظامی قابل توجهی از ادامه مدار ۲۰ درجه منطقه منتشر شده است. این نقش نشان می‌دهد، که مدار ۲۰ درجه، که اکنون بعنوان منطقه ممنوعه جنوبی برای پرواز هواپیماهای عراق اعلام شده و در حقیقت عراق را از طریق فضا و با کنترل نظامی-فضائی تقسیم کرده است، در صورت ادامه از نواحی نفت خیز جنوب ایران گذشته و پس از تقسیم افغانستان به دو کشور تا هندوستان ادامه می‌یابد. شما می‌دانید، که ایران بدون جنوب کشور، یعنی ایران بدون نفت و ایران بدون نفت، یعنی ملت محتاجی، که از فرط گرسنگی چاره‌ای جز دریدن و خوردن یکدیگر ندارد. در اینصورت است، که زمینه‌های جدائی قسطنطنیه از شمال ایران ویوستن به کشور تازه تاسیس آذربایجان تشدید خواهد شد و ...

هیات نمایندگی "راه توده" در این دیدارها و در برابر سئوالات مربوط به موقعیت جنبش کمونیستی ایران براین نکته تاکید کرده، که فروپاشی اتحاد شوروی هم بدلیل طرح مسائل عمومی سیاسی و تئوریک و هم بدلیل همسایگی این کشور با ایران عوارض ویژه‌ای داشته است. همسایگی و پیوند جنبش کمونیستی ایران با جنبش کمونیستی روسیه و ماوراء قفقاز در سالهای پیش از پیروزی انقلاب اکتبر و بعد از آن، همیشه تاثیر خود را در ایران داشته و خواه‌ناخواه جنبش چپ و کمونیستی ایران در شرایط کنونی نیز از وقایع در کشور همسایه متاثر گشته است. البته جنبش کمونیستی ریشه‌دار ایران بدون تردید این دوران سخت را پشت سر خواهد گذاشت و ما امیدواریم، که حزب توده ایران، که پرچمدار جنبش کمونیستی ایران بوده، بتواند با تحریک خلق نقش تاریخی خود را در این زمینه ایفاء کند.

جنبش چپ کمونیستی ایران بویژه پس از حوادث سالهای اخیر در اردوگاه سوسیالیسم- تشکل عام و یگانه نداشته است، و این مشکلی است، که باید حل شود. در این جنبش شخصیت‌های بدون حزب پیوسته وجود داشته‌اند، که در سازمانها و احزاب متشکل نبوده‌اند. آنها براساس معیارهای گذشته، در حاشیه قرار گرفتند. حوادث سالهای اخیر، به این شخصیت‌ها، هویت نوین بخشیده و آنها نیز بخشی از تلاش علمی-فرهنگی و بویژه سیاسی خود را در خدمت تشکل جنبش چپ و کمونیستی ایران بکار گرفته‌اند.

اینهائیکه قابل‌درنگ جنبش کمونیستی ایران است، که اکنون بدقت پیگیری می‌شود.